

پدیده تاریخی شهر ایرانی

مروری بر تفسیرهای موجود و پیشنهاد برای روش پژوهش

لادن اعتضادی

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

بهزاد ملک‌پور اصل^۱

کلید واژگان: شهر، پدیده، تاریخ، کیفیت، معنا، فرهنگ، اقتصاد، ساختارگرایی، شهر ایرانی، پدیده تاریخی، شیوه تولید آسیایی، انسان‌شناسی تاریخی.

چکیده

تاریخ «شهر ایرانی» موضوع بسیار مهمی است، بدان دلیل که، شناخت آن باید در راستای کشف و شناخت چپستی و چگونگی پدیده شهر و شهرنشینی در تاریخ سرزمینی کهن باشد. اما تحقیق در این موضوع قدمت چندانی ندارد، نخستین تحقیقاتی که، در نتیجه، مسائلی را در این زمینه مطرح کرده‌اند، پژوهش‌هایی هستند که بر اثر اهدافی دیگر شکل گرفته‌اند؛ در حدود نیم قرن پیش تحقیق در جستجوی علل عقب‌ماندگی ایران منجر به پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌هایی در موضوع زندگی اجتماعی در ایران و به تبع آن در موضوع شهرنشینی ایران شد. این تحقیقات عمدتاً بر مبنای روش‌های کلاسیک علمی با محور تحلیل شرایط اقتصادی شکل گرفته‌اند و بعضاً بر مبنای نظریه «شیوه تولید آسیایی» مارکس به تحلیل «زندگی جامعه ایرانی» و تبیین شهر و شهرنشینی ایرانی پرداخته‌اند. تحقیقات متأخر هم، که مستقیماً به موضوع شهر در ایران پرداخته و نظریه‌هایی را در این زمینه مطرح کرده‌اند نیز، متکی بر بینش و روش علمی حاکم بر تحقیقات پیشین هستند. با توجه به هدف علم تاریخ که شناخت «زندگی اجتماعی» گذشتگان

است و با این باور که شهر ایرانی یک پدیده تاریخی است و پیچیدگی‌هایی دارد که، با روش‌های تقلیل‌گرای علمی نمی‌توان به شناخت و تبیین درست آن ناائل شد، به نظر می‌رسد که پژوهش در تاریخ شهر ایرانی نیازمند بینش و روشی متفاوت از آن چیزی است که تاکنون اعمال شده است، به بیان دیگر رویکردی لازم است که بتواند پرده از زوایای گوناگون «زندگی اجتماعی» مردمانی که وابسته به تاریخ بسیار کهن بوده‌اند برگیرد، یعنی ماهیتی تأویل‌گرا و پدیدارشناختی، جامع، و کل‌نگر داشته باشد. امروزه رویکرد ساختارگرا در علم انسان‌شناسی فرهنگی و نیز دیدگاه سیستمی در تحقیقات شهری، زمینه علمی مناسب این نوع پژوهش را فراهم کرده‌اند. ساختارگرایی خود مبحثی در علم تاریخ دارد که استروس آن را «انسان‌شناسی تاریخی» نامیده است. علمی که روش‌های تحقیق در تاریخ و اسطوره را به هم نزدیک می‌کند و راه‌گشای تحقیقات تاریخی در جوامعی است که، تاریخ آنها با اساطیر پیوند دارد.

مقاله حاضر نشان می‌دهد که پژوهش در پدیده تاریخی شهر ایرانی، تحقیقی بر محور کشف و فهم معنای «شهر ایرانی» است که، به علت مباحث خاص فرهنگی، حضور هم‌زمان شیوه‌های مختلف زندگی اجتماعی در سرزمینی با ویژگی‌های اقلیمی پیچیده و متنوع، و قدمت زیاد و پیوند تاریخ و اسطوره در آن، درگیر غوامضی است که فرا رفتن از رویکردهای علمی کلاسیک و روی آوردن به مباحث علمی متأخر در حوزه انسان‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی تاریخی را ایجاب می‌کند.

۱. دانشجوی دکترای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

پرسش‌های تحقیق

۱. کدام نگرش و روش علمی می‌تواند پژوهشی را که جامعیت بیشتری دارد در موضوع تاریخ شهر ایرانی سامان دهد؟
۲. آیا نظریه‌پردازی‌های اقتصادمحور و سیاست‌محور، برای قرائت پدیده‌های تاریخی و تبیین مفهوم و معنای شهر ایرانی و شناخت آن، کفایت لازم را دارند؟ یا این که تا کجا می‌توانند پرده از حقایق پس این پدیده تاریخی بردارند؟
۳. آیا برای پژوهش در «پدیده تاریخی شهر ایرانی»، که موضوعی تاریخی و مرتبط با زندگی انسان است، کمک گرفتن از رویکردهای متأخر که، فراتر از مباحث صرفاً اقتصادی و سیاسی؛ تمام ویژگی‌های سرزمینی، تمدنی، و فرهنگی را در یک کل ساختاری بررسی می‌کنند، کارسازتر نیست؟

2. Gordon Childe
3. Max Weber
4. Academic Research
5. Scientific Paradigm
6. Asiatic Mode of Production
7. Karl Marx

۸. این آثار با روش تحلیلی مبتنی بر یک نظریه درجه‌ای از اعتبار علمی دارند، اما سؤال در تعمیم این نظریه و کفایت روش تحلیلی آنها است.

۹. همچون ساختارباوری که در مقابل اثبات‌باوری و روش دیالکتیک پدید آمد (محمد مهدی کوشا، *جلال در عرصه روش*، ص ۲۵). ساختارباوری که انسان‌شناسی فرهنگی *cultural anthropology* از آن زاده شده است با رویکرد سیستمی از حیث کل‌نگری قرابت دارد و رویکردی معناگرا است که به دنبال کشف ذات (جوهره) معنایی پدیده‌ها است و دیدگاه *essentialistic* آن متفاوت از دیدگاه هگلی مارکسی است.

۱۰. امروزه شاهد حضور این نگرش و روش‌های وابسته به آن در کار صاحبان حرف شهرسازی و محققان تاریخ و تاریخ شهر از جمله راپاپورت هستیم.

مقدمه

پژوهش تخصصی در تاریخ شهر و نظام شهرنشینی ایران بسیار نویا است. تنها در چند دهه اخیر پژوهش در این موضوع و تفسیرهایی از چپستی شهر و نظام شهرنشینی ایران، به خلق بعضی آثار و آرا در این حوزه منجر شده است. اما غالب این تفسیرها که متأسفانه بعضاً محکم و قطعی به نظر می‌رسند، کمتر برآمده از پژوهش‌های تخصصی کل‌نگر، عمیق و همه‌جانبه‌ای هستند که، ناشی از جستجو در مدارک و شواهد متنوع تاریخی متکی به روش‌ها و نگرش‌های جدید علمی همچون نگرش سیستمی یا علم انسان‌شناسی باشند. پژوهش‌های اخیر در تاریخ شهر و شناخت شهر ایرانی بیشتر برپایه نظریه و روش‌های اندیشمندان کلاسیک در پیدایش شهرنشینی^۱ و تبیین شهر^۲ شکل گرفته‌اند و بر نظریه‌هایی از صاحب‌نظران ایرانی استوارند که در حوالی نیم قرن پیش در حوزه‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد در پی پرسش از علل عقب‌ماندگی ایران پدید آمده بودند؛ این دسته از پژوهش‌ها، شهرنشینی ایران را بر پایه روابط صرفاً اقتصادی، به‌ویژه از نوع اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، تفسیر و در نتیجه موضوع شهر ایرانی را عمدتاً در چارچوب رابطه بین شهر و روستا تحلیل کرده‌اند. این آثار در زمره پژوهش‌های دانش‌پژوهانه^۳ و مبتنی بر الگوواره‌های علمی^۴ هستند که غالباً بر اساس نظریه شیوه تولید آسیایی^۵ کارل مارکس^۶ و یا تفسیرهایی از آن شکل گرفته‌اند و با اتکا به روش دیالکتیکی و بحث سیر تکامل تاریخی جوامع مارکس، در پی کشف علل عقب‌ماندگی ایران برآمده و از این رهگذر، هر یک به تبع هدف پژوهش خود، جنبه‌ای از جوانب شهر و شهرنشینی ایرانی را تبیین کرده‌اند. به نظر می‌رسد که یک نقیصه، در این دسته از تحقیقات و نظریات حاصل از آنها، دور بودن از جامع‌نگری و نتجتاً غفلت از بسیاری زوایای دیگر زندگی جوامع ایرانی است. اما به هر حال چون این آثار در محدوده نظری روش‌مند و مبتنی بر نظریه‌های مقبول زمانه بوده‌اند^۷، علی‌رغم این که با روش‌ها و بینش‌های فرهنگ‌گرا و کیفی‌نگر متأخر در علوم انسانی^۸ که اکنون ابزار علمی پژوهشگران تاریخ شهر و برنامه‌ریزان شهری است^۹، فاصله دارند، تا به امروز مبنای بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و آرا در حوزه تخصصی تاریخ شهر ایران قرار گرفته‌اند، لکن اکنون از نظر پژوهشگرانی که معتقد به کشف جوهره شهر ایرانی و در جستجوی راهی برای شناخت ماهیت و ویژگی‌های این پدیده هستند، مبنا قرار دادن دیدگاه‌های

برای تبیین شهر تاریخی ایران گوشزد می‌شود تا پژوهشگر امروزی تاریخ شهر به تأمل بیشتر و ژرف‌نگری در این مسئله برانگیخته شود. به این منظور، بر توجه به مباحث متأخر در علوم انسانی و تاریخ‌پژوهی، چون ساختارگرایی^{۱۱} و دیدگاه سیستمی که می‌تواند جستجو برای فهم گشوده‌ها و کشف ناگشوده‌های ژرف‌نای معنای «شهر تاریخی» ایرانی را سامان دهد، تأکید می‌شود. به بیان دیگر هدف نهایی مقاله حاضر برانگیختن پژوهشگر تاریخ شهر ایرانی به تأمل در رویکردهایی مبتنی بر بینش جامع‌تر و روش‌های کارسازتر معاصر است.

در نتیجه مقاله بر این پرسش بنیادین استوار می‌شود که، کدام نگرش‌ها و روش‌های علمی می‌توانند پژوهشی راه، که جامعیت^{۱۲} بیشتر دارد، در موضوع تاریخ شهر ایرانی سامان دهند؟ آیا نظریه‌پردازی‌های اقتصادمحور و سیاست‌محور، برای قرائت پدیده‌های تاریخی و تبیین مفهوم و معنای شهر ایرانی و شناخت آن، کفایت لازم را دارند؟ یا تا کجا می‌توانند پرده از حقایق پس این پدیده تاریخی بردارند؟ و بنا بر این آیا رویکردهای علمی متأخر که فراتر از مباحث صرفاً اقتصادی و سیاسی، تمام ویژگی‌های سرزمینی، تمدنی و فرهنگی را در یک کل ساختاری بررسی می‌کنند، برای پژوهش در «پدیده تاریخی شهر ایرانی»، که تاریخ زندگی انسان در ایران است، کارسازتر نیست؟

۱. بخش نخست

در این بخش با مرور کلیات نظریه مارکس در مبحث شیوه تولید آسیایی، زمینه را برای ورود به تحلیل دیدگاه صاحب‌نظرانی که در مورد ویژگی‌های اجتماعی و شهر ایرانی نظر داده‌اند، فراهم می‌کنیم.

۱.۱. بررسی نظریه

نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس از نظریه‌های علمی قابل توجه است. این نظریه بر مبنای تفاوت اساسی بین جوامع اروپایی و آسیایی (در شیوه تولید)، در نیم قرن گذشته در ادبیات

صرفاً اقتصادی، و استفاده از روش‌های تحلیلی کلاسیک به جای روش‌های ترکیبی معاصر قانع‌کننده نیستند.

مقاله حاضر با هدف جستجوی روش‌ها و نگرش‌های مناسب برای پژوهش در موضوعی تاریخی از جنس شهر و شهرنشینی ایران، تهیه و در دو بخش اصلی تنظیم شده است؛ بخش نخست برای روشن کردن وجوه غیر اقلانعی پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌هایی که مبنای پژوهش‌های تاریخ شهر ایران قرار گرفته‌اند، مرور و تحلیلی بر اهم این نظریه‌ها است که به طور عمده بر مبنای متأثر از نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس هستند و یا بر رویکردی مشابه و مبتنی بر موضوع اقتصاد شکل گرفته‌اند. هدف از این بخش پرسش از میزان اعتبار و اطمینان^{۱۱} این دسته از پژوهش‌ها و قابلیت تعمیم^{۱۲} آنها در موضوع پیچیده پدیده تاریخی شهر ایرانی است و کوشش می‌شود به بعضی نارسایی‌های نظریه‌های مزبور- در تبیین شهر ایرانی اشاره شود و کفایت و کارایی این دسته از پژوهش‌ها، که مبنای تبیین «شهر ایرانی» قلمداد می‌شوند، محک سنجش زده شود. این سنجش و پرسش‌ها، زمینه‌ساز بخش دوم مقاله می‌شود که، اختصاص به شرح رویکردهای متأخر علمی در حوزه تاریخ و انسان‌شناسی دارد و از اهمیت و چگونگی کاربرد آنها در موضوع شهرشناسی و تاریخ شهر ایرانی سخن می‌گوید، رویکردهایی متکی بر روش‌ها و نگرش‌های کل‌نگر و کیفیت‌گرا که از چشم‌انداز دیگری به مقوله «تاریخ شهر» می‌پردازند و با تأکید بر فرهنگ، به تبیین کیفی این پدیده نظر دارند و آن را در یک ساختار کلی مبتنی بر همه جوانب «زندگی» جوامع، بررسی می‌کنند.

اهداف و پرسش‌ها

نخستین هدف مقاله مرور نظریات کلاسیکی است که، مبنای نظریه‌پردازی در موضوع تاریخ شهر ایرانی بوده‌اند و با طرح پرسش‌هایی که برخی نقیصه‌ها و نکات مغفول مانده در این نظریه‌ها را روشن می‌کند. عدم کفایت دیدگاه‌های اقتصادمحور

11. validity and reliability
12. generalization ability
13. structuralism
14. Comprehensiveness

۱۵. در مدل توسعه اجتماعی مارکس، جوامع از اشتراکی اولیه به سمت جوامع طبقاتی و نهایتاً مرحله اشتراک نهایی در حرکتند. تمام جوامع بشری دو مرحله اشتراکی اولیه و نهایی را سپری می‌کنند و اختلاف عمده آنها در مرحله دوم است. این مرحله نیز در جوامع اروپای غربی به سه دوره جزئی‌تر (برده‌داری، فئودالیسم، و سرمایه‌داری) تقسیم می‌شود (حسین تپهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۴۳-۲۴۷).
۱۶. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی، ص ۱۷۵.
۱۷. موریس گودلیه، شیوه تولید آسیایی، ص ۵.
۱۸. عباس ولی، ایران پیش از سرمایه‌داری، ص ۱۸۰.
۱۹. در مفهوم استبداد شرقی یک تن فرمانروایی می‌کند و دیگران بندگان اویند و رابطه حکومت و مردم در دو کلمه عبودیت عمومی خلاصه می‌شود. برخی از اندیشمندان همچون مونتسکیو در کتاب روح القوانين این شکل از حکومت را متأثر از شرایط آب‌وهوایی همان جامعه می‌دانند که، روح بندگی و بردگی در چنین شرایطی همواره حاکم بر تاریخ این جوامع بوده، هست، و خواهد بود (مصطفی عبدی، مسائل مارکسیسم و توسعه‌نیافتگی ایران، ص ۱۱).
۲۰. صادق زیباکلام، ما چگونه ما شدیم، ص ۴۳.
۲۱. موضوع پذیرش تفاوت‌های ماهوی شرق و غرب، پس از اروپایی‌گرایی، که تا قرن هیجدهم میلادی بر مطالعات اروپاییان

علمی ایران و نزد پژوهشگران و متفکرانی، که پیرامون علل عقب‌ماندگی ایران و شرق دست به تحقیق و مطالعه زده‌اند، جایگاه قابل ملاحظه‌ای دارد. بر اساس اندیشه مارکس، عامل بنیادین حرکت تاریخ بشر چیزی جز تکامل ابزار تولید و تضاد طبقاتی ناشی از روابط تولیدی موجود در اشکال معین شیوه تولید و در مراحل خاص نیست.^{۱۵} مارکس چهار نوع شیوه تولید را در تاریخ بشری ذکر می‌کند، سه نوع باستانی، فئودالی، و بورژوازی در تاریخ مغرب‌زمین یکی پس از دیگری شکل گرفته‌اند و هر یک دارای خصایص ویژه خود و نوع معینی از روابط بین انسان‌ها هستند. برخلاف سه نوع فوق، خصیصه شیوه تولید آسیایی تبعیت بردگان، بندگان، و مزدوران از طبقه مالک ابزار تولید نیست، تبعیت عموم زحمت‌کشان از «دولت»، مشخصه اصلی این شیوه تولید است.^{۱۶} بنا بر این، تمایز جوامع شیوه تولید آسیایی از جوامع فئودالی با استناد به دو شاخص اصلی فقدان استقلال طبقات اجتماعی و «حاکمیت متمرکز» به‌راحتی امکان‌پذیر است.^{۱۷}

البته لازم به ذکر است که مارکس و انگلس نخستین بار در ۱۸۵۳ به تحلیل جامعه آسیایی توجه کرده‌اند. آنان در این مقالات و تحت تاثیر برخی آثار، ادعا کردند که نبود مالکیت خصوصی به‌ویژه مالکیت خصوصی بر زمین علت اصلی رکود اجتماعی در جامعه آسیایی است. تغییرات دوره‌ای در سازمان سیاسی جامعه آسیایی بر اثر مبارزات سلسله‌های حاکم یا فتوحات نظامی موجب دگرگونی ریشه‌ای در سازمان اقتصادی نشده، زیرا مالکیت زمین و سازمان‌دهی فعالیت‌های کشاورزی هم‌چنان در اختیار دولت، یعنی مالک حقیقی زمین، باقی مانده است و «ماهیت ایستای جامعه آسیایی» نیز به انسجام جامعه روستایی کهن وابسته بود که با ترکیب کشاورزی و صنایع دستی از خودبسندگی برخوردار بوده است.^{۱۸}

از دید مارکس تفاوت اساسی بین جوامع اروپایی و جوامع آسیایی در مسئله «کمبود آب» در جوامع آسیایی خلاصه می‌شود.

در جوامع اروپایی زمین ارزش دارد، اما در جوامع آسیایی مالکیت آب نیز وارد معادلات اجتماعی شده و در نتیجه در شکل دادن این جوامع بسیار دخیل بوده است. از این رو جوامع روستایی به دلایل جغرافیایی و آب‌وهوایی به یک «نظام آبیاری» وابسته بودند که خود متضمن یک دستگاه اجرایی متمرکز برای هماهنگی و توسعه آبیاری در مقیاس بزرگ بود. بنا بر این در این آثار، «استبداد»^{۱۹} و رکود با توجه به نقش چیره دولت در امور عمومی و خودبسندگی و «انزوای جامعه روستایی» تبیین شد.^{۲۰} مارکس به تفاوت‌های میان ساختارهای سیاسی اجتماعی جوامع شرقی با جوامع غربی فئودالی پی برده بود و علت این تفاوت را منتسب به «شرایط اقلیمی» می‌دانست.^{۲۱}

از نظر مارکس در تولید آسیایی جوامع به دلیل شرایط جغرافیایی و نیازی که به مشارکت در امر مدیریت و تقسیم آب داشته‌اند، دولت نقش مهم و محوری پیدا می‌کند. در این شیوه تولید، «دولت» و «کمون‌های کشاورزی» با هم تشکیل یک وحدت دیالکتیکی می‌دهند و رابطه مردم با دولت در نظام آسیایی در «عبودیت عمومی» خلاصه می‌شود. فقدان مالکیت خصوصی زمین، شکل‌گیری واحدهای تولیدی مستقل و پراکنده، که از عهده جمع حوایج خود برمی‌آیند، عدم شکل‌گیری اصناف مستقل و خودمختار، که منجر به تکامل پیشه‌وری و تقسیم کار می‌گردید، و در نهایت پدید آمدن شهرهای مصرف‌کننده که «مراکز اجتماع فرمانروایان» و قوای دولتی و دیوانیان می‌باشد، خطوط اصلی این چهره تاریخی را تشکیل می‌دهند.^{۲۲}

۲.۱. نظریه تک‌خطی و تک‌علتی، نظریه چندخطی و تک‌علتی

کارل مارکس، با توجه به تفاوت‌های میان ساختارهای سیاسی اجتماعی ناشی از تفاوت شیوه تولید بین جوامع شرقی و اروپایی و مطرح کردن شیوه تولید آسیایی در مدل توسعه اجتماعی خویش، معتقد به تکامل چندخطی بود. اما فقدان این مقوله نزد

آن مباحثی در موضوع شهر ایرانی بوده است. نظریه‌های متفکران ایرانی، که گرایش به نظریه شیوه تولید آسیایی داشتند، با وضعیت تاریخی ایران نزدیکی بیشتری دارد و از بین سایر پژوهشگران ایرانی می‌توان به کسانی اشاره داشت که نقدهایی بر نظریات مارکس و مارکسیست‌ها دارند، اما دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کنند که یا اقتصادمحور و یا درگیر جبر اقلیمی است و از نظرات ایشان نیز نظریه‌پردازان تاریخ شهر در ایران استفاده کرده‌اند، اکنون برخی مباحث در نظریه‌های مهم این پژوهشگران بررسی می‌شود.

۳.۱. نظریه‌های اندیشمندان ایرانی (بررسی و نقد)

از بین ناقدین نظریه مارکس که در عین حال متوجه شرایط اقلیمی بودند، نظریه کاتوزیان بر محور جامعه کم‌آب و پراکنده شکل گرفته است.

ایران در طول تاریخ همواره دولت و جامعه‌ای استبدادی بوده است که در آن، دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست، و مانند آنها صورتی متفاوت با آنچه در تاریخ اروپا مشاهده شده و نظریه‌پردازان اروپایی تبیین و تحلیل کرده‌اند داشته است. نظام حکومت استبدادی، مبتنی بر انحصار دولتی، حق مالکیت، و نیز اقتدار نظامی و دیوانی شدید اما نه لزوماً متمرکزی بود، که بر اثر آن پدید می‌آمد. حق مالکیت خصوصی اراضی وجود نداشت، بلکه فقط امتیازی بود که دولت به اشخاص (و ایل‌ها و طوایف) می‌داد و لذا هر زمان هم که اراده می‌کرد آن را پس می‌گرفت.^{۲۶}

عباس ولی در بحث رابطه شهر و روستا معتقد است: «کاتوزیان اصطلاح بُنه را به کار می‌برد که نشان از خودبسندگی بودن این روستاها و عدم شکل‌گیری ارتباط بین شهر و روستا دارد و شهر را صرفاً اردوگاه امیرنشین می‌داند».^{۲۷}

می‌بینیم، بحث تأکید بر اقلیم و چگونگی نتیجه‌گیری از آن در تاریخ اجتماعی ایران خود به نوعی بر محور اقتصاد می‌چرخد. حال اگر رابطه دولت با جوامع شهری، ایلی، و روستایی علاوه بر محور اقتصاد، در قالب مباحث تاریخ فرهنگی اجتماعی ایران و

انگلس، نظریه تکامل تک خطی را تقویت و زمینه‌های بروز اختلاف نظر با مارکس را ایجاد کرد.^{۲۳} بدین ترتیب پژوهشگران اجتماعی مارکسیست، با اتکا به نظریه تکاملی تک خطی و یا چندخطی، دو گونه تبیین متفاوت در خصوص تاریخ اجتماعی و دلایل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه نیافته، مطرح کردند.

پیروان نظریه تکامل تک خطی، «مارکسیست‌های سنتی» (ارتدوکس)، نام گرفتند. گروه دیگر که بر تکامل چندخطی باور داشتند و عمدتاً تحقیقات خود را پیرامون تأثیرات شرایط اقلیمی بر ساختارهای سیاسی اجتماعی قرار دادند، «مارکسیست‌های شیوه تولید آسیایی»، نامیده شدند. این افتراق در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران نیز تأثیرگذار بوده، و موجب شکل‌گیری دو الگوواره «سنتی» و «شیوه تولید آسیایی» شده است.^{۲۴} از میان مارکسیست‌های سنتی، مشهورترین کسانی که به مطالعه در تاریخ اجتماعی ایران پرداخته‌اند، ایران‌شناسان روسی (پیگولوسکایا، یابوسکی، پتروشفسکی، استرویوا، و بلینتسکی) هستند. این پژوهشگران در صدد آن بودند که تاریخ اجتماعی ایران از زمان فتوحات آریایی‌ها تا پایان سده هیجدهم میلادی را با تاریخ اروپای فئودالی تطبیق دهند و در فرازونشیب‌های حوادث تاریخی، مراحل تکامل عوامل تولید را تشریح و موانع ایجاد شده بر سر راه تکامل و رشد عوامل تولید را بازشناسی کنند. با تطبیق تاریخ ایران با مراحل تکاملی تک خطی، دوره پیش از تشکیل دولت ماد، مرحله کمون اولیه تلقی و با شکل‌گیری دولت ماد جامعه ایران وارد دوره برده‌داری می‌شود، با ساسانیان مشخصه‌های فئودالیسم نمود یافته، اما با تصرف ایران به دست اعراب مسلمان برای مدتی روند تکامل عوامل تولید و به دنبال آن توسعه جامعه ایران مختل شده و بعد از مدتی، با تضعیف قدرت خلفای عرب و احیای حکومت‌های محلی، اقتصاد ایران گام‌های بلندی به سوی رشد برمی‌دارد.^{۲۵} در پی گزارش‌های ایشان، برخی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان ایرانی با پرسش از علل عقب‌ماندگی ایران پژوهش‌هایی را سامان داده‌اند، که پیامد

→ درباره تحولات تاریخی تأثیرگذار بود، در حوزه‌های متفاوت از تاریخ اجتماعی تا تاریخ هنر، در غرب ظاهر و در پی آن مبحث شرق‌شناسی زاده می‌شود. در این راستا محققان در زمینه تاریخی و تمدن شرق از سنت کهنه اروپایی‌گرایی فاصله و رویکردی بین‌الذهانی در پیش گرفتند (محمدعلی خنجی، ارزش نظریه وجه تولید آسیایی، ص ۳۰).
۲۲. خنجی، همان، ص ۴۵.
۲۳. موریس گودلیه، همان، ص ۱.
۲۴. عبیدی، همان، ص ۳.
۲۵. سکایا پیگولوسو و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ص ۱۸۲-۱۸۵.
۲۶. محمدعلی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۷.
۲۷. عباس ولی، همان، ص ۳.

با رویکردی کیفی نگر و فرهنگ‌گرا پژوهش و سنجش شود، آیا دریچه دیگری به مسئله گشوده نمی‌شود و مباحثی چون استبداد و انحصار دولتی به گونه‌ای دیگر تفسیر نخواهند شد؟ و اصولاً، اگر از چشم‌اندازی جامع‌تر وارد بحث شویم، تفسیر تاریخی جامع‌تری از تفسیرهای مألوف به دست نخواهد آمد؟

یرواند آبراهامیان ضمن نقد استبداد ناشی از حکومت مرکزگرا، در خصوص منشاء شکل‌گیری استبداد سیاسی در ایران با دیدگاه جامعه پراکنده موافق است، اما برخلاف نظر کاتوزیان مبنی بر تأثیر فقر طبیعت بر ساختار رسمی نظام سیاسی حقوقی، آبراهامیان در صدد کشف تأثیر این فقر بر تعیین نوع روابط (اقتصادی اجتماعی) بین گروه‌های اجتماعی است.^{۲۸} به نظر وی: اگرچه مطابق دیدگاه صاحب‌نظران شیوه تولید آسیایی، نیروی نظامی قوی، و دیوان‌سالاری گسترده (دیدگاه ویتفولگ و گودلیه) ابزار اصلی قدرت استبدادی هستند، اما بسیار بودند حکومت‌های استبدادی که هیچ‌یک از این دو ابزار اصلی را نداشتند، حکومت قاجار یکی از این نمونه‌ها بود. چنین رژیم‌هایی با استفاده از شرایط اجتماعی حاکم ماندگاری خود را تأمین می‌کردند.^{۲۹}

شرایط اجتماعی که قوام این حکومت‌ها را تضمین می‌کرد، خود توسط فقر طبیعت تعیین می‌شد. بنا بر این مهم‌ترین ویژگی تاریخی جامعه ایران، پراکندگی و تخصص گروه‌های اجتماعی است. پراکنده از این حیث که به واحدهای کوچک با سازمان‌های اجتماعی جداگانه تقسیم می‌شد، که هر کدام در درون محدوده و سنت‌های خود زندگی می‌کردند، و متخصص از این جهت که این واحدهای کوچک گوناگون غالباً با همسایگان‌شان در کشمکش بودند. کشمکش بین این اجتماعات خودکفا و همچنین ناامنی و محدودیت شبکه‌های ارتباطی مانع رشد اقتصاد تجاری در اجتماعات پراکنده ایرانی شد.^{۳۰}

نخستین پرسش در مباحثی که آبراهامیان مطرح می‌کند این است: «شرایط اجتماعی» دوران قاجار، که بدان‌ها اشاره می‌کند، کدامند؟ اگر نقشی به جز و مهم‌تر از اقتصاد دارند، پس قطعاً

باید با رویکردی غیر اقتصادی بدان‌ها پرداخته شود. پرسش بعدی در مبحث جوامع پراکنده و متخصص آبراهامیان است، که از زندگی گروه‌های اجتماعی در «درون محدوده و سنت‌های خود»، سخن می‌گوید، آیا این سنت‌ها نیز، در پراکندگی و انزوا شکل گرفته و فارغ از مشترکات بوده‌اند یا نوعی پیوستگی و هم‌ریشگی در آنها بوده است؟ و آیا اصولاً شناخت این سنت‌ها لازمه پژوهش‌های تاریخی برای کشف معنای زندگی در جوامع ایرانی و علل تداوم تاریخی فرهنگ ایرانی نمی‌تواند باشد؟ و آیا تخصص‌ها در کنار هم‌بستگی و اتحادها، در بین جوامع ایرانی معنایی ویژه در فرهنگ ایرانی نداشته‌اند؟ آیا واقعاً محور همزیستی جوامع ایرانی که شاهد تداوم تاریخی آن هستیم، تخصص بوده یا تعامل؟ دیگر اینکه نقش مهم حکومت‌ها در تضمین امنیت در سراسر سرزمین‌های تحت سلطه چگونه بررسی می‌شود؟ آیا صرفاً بر مبنای استبداد و قهر بوده است؟ یا اقتداری بوده که ریشه در باورها، رفتارهای فرهنگی، و تعاملات بین گروهی داشته است که با رجوع به بسیاری منابع از جمله تاریخ شفاهی، حماسی و اساطیری، و تأمل در منابع مکتوب موجود و تفسیر مجدد آنها ممکن است رمزگشایی شود؟

در تفسیرهای کاتوزیان و آبراهامیان تأکید بر روابط شهر و روستا چنان غلبه دارد که، جایگاه بارز و تعیین‌کننده جوامع ایلی در ایران کم‌رنگ می‌شود. این امر که، ایشان معتقد به تفاوت ماهوی جوامع آسیایی با اروپایی هستند، اما تفسیرهایشان از شهر ایرانی را منحصر بر پایه روابط شهر و روستا استوار می‌کنند، تناقضی است که خود ناشی از الگو یا معیار قرار دادن روابط اجتماعی اروپایی است. از نظر ما با توجه به ضعف کشاورزی و غلبه زندگی ایلی در ایران نمی‌توان شهر ایرانی را صرفاً بر پایه رابطه آن با روستا بررسی کرد و از رابطه شهر و قلمروهای ایلات غافل ماند. اتفاقاً کم‌آبی در ایران به دو صورت، تأکید بر رابطه شهر و روستا را زیر پرسش می‌برد؛ اول این که کم‌آبی موجب پیدایش یک شیوه معیشت غالب و نوع سومی از جوامع

۲۸. مارکس در بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های طرح‌گونه‌اش درباره شرق به خصوص در گروندرریسه، بر فرضیه جامعه پراکنده بیش از فرضیه خودکامگی دیوانی تأکید دارد.
 ۲۹. یرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ص ۹.
 ۳۰. همان، ص ۲۵.

ایرانی شده که در قالب نظام ایلی حضوری پررنگ دارد و ثانیاً مسئلهٔ تخاصم در کنار تعامل مستقیماً به دلیل حضور همین جماعت‌ها و تناقض شیوهٔ معیشتشان با جوامع روستایی تداوم تاریخی پیدا می‌کند، ضمن این که بحث تعامل در امر وحدت اجتماعی سه نوع جامعهٔ ایرانی امری تاریخی است، که مستلزم تحقیق جدی است. پس می‌توان پرسید که این وحدت ریشه در کجا دارد و تا چه اندازه وابسته به مبانی مشترک فرهنگی است؟ یا به چه اندازه عامل شکل‌گیری نظام حکومتی متمرکز به شکل ایرانی آن بوده است؟ و در چه مواقعی این نظام متمرکز درگیر نیروهای گریز از مرکز می‌شده است؟ و نهایتاً در مبحث کشاورزی این پرسش مطرح است که کشاورزی دیم ناشی از کم‌آبی که گسترهٔ وسیعی از ایران را در بر می‌گیرد بیشتر در کدام قلمروها رواج داشته است؟ و آیا تأثیر این شیوهٔ کشاورزی را نباید در رابطهٔ ایل و شهر و روستا جمعاً بررسی کرد؟

احمد اشرف شیوهٔ تولید را در جماعات سه‌گانهٔ ایلی، شهری، و روستایی مد نظر قرار می‌دهد و با درک تفاوت میان تاریخ آسیا از اروپای فئودالی، در جستجوی علل عقب‌ماندگی ایران است، وی برای کشف موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران مطالعات خویش را بر دورهٔ تاریخی قاجار متمرکز کرده و برخلاف سایرین، عوامل خارجی را از نظر دور نداشته است، به نظر اشرف: «استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های شیوهٔ تولید در اجتماعات ایلی، شهری، و روستایی از یک سو، و استعمار خارجی از دیگر سوی، مانع رشد سرمایه‌داری جدید صنعتی و تحقق رسالت تاریخی سرمایه‌داری ملی در کشور ما گردیدند».^{۳۱} اهمیت دیدگاه اشرف در تعمیم ندادن مسئلهٔ دولت مرکزی مقتدر، دیوان‌سالاری گسترده و قدرت نظامی قاهر، به همه دوره‌های تاریخی ایران است. توجه او به تأثیرات عوامل خارجی در دورهٔ قاجار نیز مهم است. اما می‌دانیم ایران نه‌فقط در دورهٔ قاجار به علت شرایط خاص زمانه بلکه به علت وضعیت خاص تاریخی ژئوپلیتیکی در طول تاریخ، همواره به گونه‌ای در وضعیت

تأثیر و تأثر نسبت به عوامل خارجی بوده است که این تأثیر و تأثرات نباید در تحقیقات تاریخی نادیده گرفته شوند.

از دیدگاه اشرف جامعهٔ ایرانی در طول تاریخ میان شرایط دوگانهٔ اقتدار و سلطهٔ حکومت مرکزی (نظام پدرسالاری) و سلطهٔ نظام ملوک الطوایفی (پدرسالاری محلی) با تضعیف حکوت مرکزی (ویژگی اولی خودکامگی حکومت مرکزی و دیگری خودکامگی محلی است)، در نوسان بوده است. هنگام نیرومندی حکومت مرکزی امنیت راه‌های تجاری و مبادلات بازرگانی توسعه می‌یافت، صنایع و بازرگانی رشد می‌کرد، بازارها رونق می‌گرفت و شهرها گسترش پیدا می‌کرد، اما به خاطر سلطهٔ دستگاه‌های دیوانی بر بازرگانان و اصناف و مداخله در کار بازار، موانعی در راه پیدایش طبقهٔ اجتماعی مستقل ایجاد می‌شد. از سوی دیگر، هنگام نیرومندی قدرت‌های محلی و هرج‌ومرج و بی‌ثباتی سیاسی حاصل از آن، اساس تولیدات کشاورزی، صنعتی، و مبادلات بازرگانی به مخاطره می‌افتاد.^{۳۲} احمد اشرف ایجاد شهرهای مستقل در اروپا را یکی از عوامل رشد بورژوازی می‌داند، به نظر وی برخلاف شهرهای اروپای عهد باستان و قرون وسطی، شهرهای شرقی دارای موجودیت مستقل سیاسی نبودند، و به همین دلیل مفهوم شهروند همانند آنچه در شهرهای عهد باستان (غرب) بوده و یا مفهوم شهرنشین که در اروپای قرون وسطی دیده می‌شد در شرق پدید نیامد، علت این امر حضور قدرت سیاسی خودکامه در این شهرها بود که، از دو طریق بر رشد شهرها صدمه وارد کرد، یکی اینکه مانع تمایز و تضاد بین شهر و روستا شد، و دیگر اینکه از رشد انجمن‌های صنفی مستقل جلوگیری کرد. به این ترتیب شهرهای ایرانی از مشخصات پنج‌گانه‌ای که ماکس وبر برای شهر مستقل ذکر می‌کند، تنها برج و بارو و بازار را داشتند. ولی از انجمن‌های مستقل، قانون اساسی مشخص، دادگاه‌های متشکل از اهالی شهر و حکومت مستقل و برگزیده بی‌بهره بودند. از سوی دیگر، ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی شهرهای ایرانی تا حد زیادی

۳۱. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (دورهٔ قاجاریه)، ص ۹۴.

۳۲. عبدی، همان، ص ۸.

نظریه کارل ماکس را درباره توسعه نیافتگی تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، مبادلات، و تولیدات صنعتی تأیید می کردند. در نتیجه مناسب ترین مفهومی که می توان برای شهرهای ایرانی به کار برد، مفهوم «منطقه شهری» است که شامل شهر و منطقه نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، و فرهنگی آن در روستاهای پیرامون است.^{۳۳}

بنا بر این اشرف نیز، در موضوع علل عقب ماندگی ایران، موضوع فقدان رشد شهر و شهرنشینی را محور نظریه خود قرار می دهد و آن را از یک سو، مرتبط با استبداد سیاسی و از سوی دیگر، ناشی از تقسیم نکردن کار اجتماعی میان کشاورزی و تولیدات صنعتی می داند. روشن است که وی همچون سایرین در رویکردی که به مسئله رشد یا عقب ماندگی دارند، الگوی مراحل تکامل شهر به شیوه اروپایی و شکل گیری بورژوازی در غرب را مد نظر قرار می دهد. در حالی که در ایران به شهادت تاریخ، دوران های مختلفی از رشد و شکوفایی شهر و شهرنشینی را داریم که قطعاً صورتی متفاوت با اروپا داشته اند و اکنون بر ما است که با پژوهش در کیفیت شهر ایرانی، عوامل تناوب شکوفایی و افول شهر و شهرنشینی در ایران را با رویکردی جامع تر بررسی کنیم، تا به شناختی درست تر ره یابیم. مسلماً یک پژوهش تاریخی جامع و گسترده، در هریک از این دوران ها و نیز در کل دوران تاریخی ایران ضمن این که ویژگی های بنیادین شهر ایرانی را بر ما روشن خواهد کرد، راه گشای فهم تفاوت های پایه ای در چگونگی پیدایش شهرها و نهادهای شهری و نیز مفهوم رشد و توسعه شهری در این سرزمین با سایر سرزمین ها خواهد بود و چشم اندازی دیگر را در مقابلمان خواهد گشود، تا از تعمیم برخی الگوهای غربی در مورد خاص شهر ایرانی دور بمانیم.

اشرف سخن از «مناطق شهری» می گوید که، به نظر وی «بستر مناسبی برای رشد و گسترش تجارت و اصناف مستقل نبوده اند، این اصناف در تاریخ اروپا به دو شکل، مدرسان

توسعه اقتصادی اجتماعی بوده اند و موجبات استقرار دموکراسی بورژوازی را فراهم ساخته اند».^{۳۴}

اشرف در نظریه «منطقه شهری» خود، از آنجا که در آن به تبیین مناسبات شهر و روستا و بازار اکتفا می کند، نقش تأثیرگذار جامعه ایلی را تحلیل نمی کند. به نظر می رسد که نظریه «منطقه شهری» را در صورتی می توان مطرح کرد که نقش ایلات و قلمروهای ایلی و تعاملات سه جامعه ایرانی را مد نظر داشته باشیم. بنا بر نظر اشرف این مناطق شهری بستر مناسبی برای رشد تجارت و اصناف مستقل به شکل اروپایی آن نبوده اند، اما از سوی دیگر، ما شاهد شکوفایی و گسترش مقایسه ناشدنی شهرهای ایران در قرن های سوم تا هفتم هجری که اشرف به آنها اشاره می کند. و حضور نوع خاص تجارت در آنها. نسبت به وضعیت نوپای شهرهای اروپایی هم زمان و نقش تأثیرگذار آنها بر تمدن جهانی هستیم که، لازمه فهم و شناخت آن تحقیق در موضوع منطقه شهری بر اساس تعاملات سه جامعه روستایی، ایلی، و شهری است. در ایران نقش شهر، به عنوان مرکز منطقه، نقشی فراتر از «اردوگاه امیرنشین»^{۳۵} و صرفاً «متکی به خراجستانی از روستایی»، بوده است. فقدان پژوهش در جوانب مختلف و منحصر کردن تمامی عوامل رشد و شکوفایی این شهرها به موضوع انباشت باج و خراج در آنها، شبهه تحمیل یک نظریه بر شرایطی متفاوت را ایجاد می کند، در حالی که چرایی و چگونگی رابطه پراهمیت این مراکز با منطقه، یعنی محیط بلافصلشان و نیز با جامعه جهانی (به واسطه جاده ابریشم و تجارت بین المللی)، مستلزم مطالعات دقیق و همه جانبه در تاریخ اجتماعی فرهنگی ایران است، تا فهم درستی از پدیده شهر ایرانی به دست آید و نگاه تحقیر آمیزی که آگاهانه و ناخودآگاه ریشه در شرق شناسی دارد، نسبت به آن تغییر کند.

نظریات اندیشمندان ایرانی فوق الذکر، با وجود تفاوت ها در محور پژوهش و حتی نقدهای آن اندیشمندان به یکدیگر، چون متأثر از بینش و تحت روشی^{۳۶} مشترکند، با یکدیگر قرابت بسیار

۳۳. اشرف، همان، ص ۳۴.

۳۴. همان، ص ۷.

۳۵. تفسیر غالب نظریه پردازان تاریخ شهر.

۳۶. به هر حال با بینشی فرهنگ گرا ابراز نشده اند، حتی اگر همه غیر مارکسیستی قلمداد شوند، روش علمی تحلیلی مشترکی دارند.

آبیاری امکان‌پذیر نیست. چنین مؤسساتی متضمن وجود قدرتی مرکزی برای ساخت و تعمیر و مدیریت تأسیسات آبی است و آن قشر دیوان‌سالاری که این قدرت را اعمال می‌کند، و با تخصص و تسلط بر این مؤسسات، بخش بزرگی از مازاد اجتماعی تولید را به خود اختصاص می‌دهد، استبداد شرقی را پدید می‌آورد که نقش سازمان‌دهنده تولید را ایفا می‌کند.

پ. ایستایی و ثبات و نبود تاریخ: در نتیجه این پدیده، جوامع قرن‌ها در این نظام باقی می‌مانند تا اینکه، با ورود کشورهای سرمایه‌داری غرب، شیوه تولید آسیایی انسجام خود را از دست می‌دهد و متحول می‌گردد. به بیان دیگر جوامع آسیایی تا قبل از ورود غرب فاقد تاریخند.^{۳۷}

اکنون پیش از ورود به فرضیه‌های اصلی نظریه فوق، بجا است که از ادعای فقدان تاریخ برای جوامع آسیایی آغاز کنیم. خطرناک‌ترین ادعا در این نظریه، مبحث فقدان تاریخ برای جوامع شرقی است که، باید با جدیت چرایی آن بررسی شود. این ادعای نادرست و خطرآفرین، تا حدود زیادی وابسته به چگونگی تعریف از تاریخ بر مبنای دیدگاه شرق‌شناسانه و فهم نادرست از معنای ثبات در جوامع شرقی، در مقابل مفهوم تغییر در جوامع غربی است، که تاریخ را در یک حرکت تکاملی تفسیر می‌کند و در پی این نوع نگرش مفاهیم «رشد» و «توسعه» منحصرأ بر محور معیارهای اقتصادی شکل می‌گیرد. پژوهشگر تاریخ ایران به طور مسلم باید متوجه مخاطرات دیدگاه‌های شرق‌شناسانه باشد که، بنا بر نظر ادوارد سعید شیوه‌ای غربی برای تسلط و استمرار آمریت غرب بر شرق است و آن را کلی‌گویی‌هایی در باره تفکر شرق می‌داند که در آنها برتری مغرب‌زمین در برابر حقارت شرق قرار می‌گیرد.^{۳۸} اما در سخن از فرضیه ایستایی و ثبات از منظر یک پژوهشگر تاریخ ایران فهم عمیق معنای ثبات شرقی بسیار اهمیت دارد. خصیصه ثبات شرقی، آن چنان که راپاپورت^{۳۹} به درستی به آن اشاره می‌کند، بیانگر حرکت و شدن در یک تداوم فرهنگی است و از ویژگی‌های فرهنگ‌های کهن است.

دارند و چون در یک نظام علمی و روش‌مند تهیه شده‌اند به نظر می‌رسد پرده از بسیاری از ابهامات تاریخی ایران برمی‌دارند، اما از آنجا که، روش علمی ایشان ترکیبی نیست و تحلیلی و جزءنگر است، هریک از ایشان بنا بر محور نظریه خود فقط به گوشه‌ای از واقعیت پرداخته‌اند. این پردازش گرچه در برخورد اول کامل و جامع به نظر می‌رسد، اما فقط لایه‌ای از لایه‌های حقایق تاریخی را شکافته و در این میان بسیاری از نکات نادیده مانده‌اند. بنا بر این لازم به نظر می‌رسد که قابلیت تعمیم موضوعات محوری این نوع پژوهش‌ها و کاربردپذیریشان در شناخت جوهره شهر ایرانی سنجش شود، اما پیش از آن باید کاربردپذیری نظریه بنیادینی، که زمینه‌ساز پیدایش این نظریه‌ها شده است، برای مورد ایران بررسی شود.

۱.۴. کاربردپذیری نظریه شیوه تولید آسیایی در شناخت شهر ایرانی

محور نظریه شیوه تولید آسیایی موضوع تولید کشاورزی است و مباحث حایز اهمیت در پی آن «مالکیت ارضی»، «آبیاری»، و «رابطه شهر و روستا» است، طرفداران این نظریه به طور عمده در این چهارچوب ویژگی‌های جوامع آسیایی را به صورت زیر مشخص کرده و با تعمیم آن به ایران به تبیین روابط اجتماعی و نقش شهر در ایران پرداخته‌اند.

الف. فقدان مالکیت خصوصی: مالکیت یا دولتی و یا اشتراکی است. به دلیل وجود مالکیت اشتراکی زمین، که فقدان تکامل تقسیم اجتماعی کار در درون جماعت ده را باعث می‌گردد، جماعت ده وحدت درونی خود را حفظ می‌کند. از این روی جوامع آسیایی را کد باقی می‌مانند و تکامل نمی‌یابند. به بیان دیگر تقسیم کار تکامل نیافته، به هم پیوستگی درونی جماعت را از طریق حفظ وحدت کشاورزی و صنایع دستی تقویت می‌کند.

ب. نظام آبیاری متمرکز: کشاورزی به دلیل عوامل جغرافیایی و آب‌وهوایی در تمامی جوامع شرقی بدون وجود مؤسسات عظیم

۳۷. فرهاد نعمانی، تکامل فنودالیزم در ایران، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۳۸. در این موضوع نک: ادوارد سعید، نقش روشنفکر، ص ۲۰-۵۰.

۳۹. نظریه‌ای که نمی‌توان به تمام فرهنگ‌ها تعمیم داد نظریه شهر به مثابه مرکز تحول است، در چین و ایران شهرها همیشه مرکز ثبات بوده‌اند (نک: امس راپاپورت، منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ص ۱۱).

راپاپورت، با تحقیق در مبانی فرهنگی جوامع و نسبت آن با شهر و یا مجتمع‌های زیستی، از جمله اندیشمندان است که، به‌درستی به معنای شهر ایرانی اشاره می‌کند.^{۴۰} رویکرد علمی وی به مفهوم شهر از جمله رویکردهای علمی معاصر است و همچون انسان‌شناسی به یاری پدیدارشناسی در جستجوی معنا و لایه‌های پنهان در پس پدیده‌ها است. امروزه با رویکردها در انسان‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی تاریخی^{۴۱}، جوامع را به روشی دیگر و در کلیت ساختاریشان در بستر تاریخ و جغرافیای فرهنگی پژوهش می‌کنند. چنین رویکردی در شهرشناسی و تاریخ شهر^{۴۲} را می‌توان نزد بسیاری از جمله راپاپورت یافت، وی فارغ از نگاه‌های شرق‌شناسانه، شهر شرقی را مکان ثبات و شهر غربی را مرکز تحولات برمی‌شمرد و این تفاوت را فارغ از هر نوع ارزش‌گذاری بررسی می‌کند.^{۴۳}

اندیشمندان ایرانی اشاره شده در این مقاله و کسانی که در تأسی به ایشان مباحثی را در تاریخ شهر ایرانی و شهر تاریخی ایرانی گشوده‌اند، کلیت ساختاری جوامع ایرانی را در طول تاریخ به روشی تحلیلی و تقلیل‌گرا^{۴۴} به محور اقتصاد کشاورزی محدود کرده و با تأکید بر موضوع‌هایی چون کم‌آبی، نبود مالکیت زمین، و رابطه دیالکتیکی شهر و روستا به تبیین شهر و شهرنشینی در ایران پرداخته‌اند. ایشان حتی در محور اقتصاد که بنیان نظریه‌پردازی‌هایشان بوده، برخی جوانب مسئله که، مهم‌ترین جایگاه ایل در مناسبات اجتماعی ایران و بررسی رابطه زندگی ایلی با کشاورزی دیم و نقش جماعت‌های ایلی در پیدایش شهر ایرانی و منطقه شهری در ایران است را نادیده گرفته‌اند. به‌خوبی روشن است که، با ورود به این مباحث، دامنه سخن از محدوده رابطه دیالکتیکی شهر و روستا فراتر می‌رود. تمرکز بر مبحث کم‌آبی و تعمیم نظریه‌هایی چون نظام آبیاری متمرکز و نبود مالکیت خصوصی زمین^{۴۵} نیز، نظریه‌هایی را پیش رو قرار می‌دهد که، به نظر می‌رسد حاصل تحمیل پیش‌فرض‌هایی بر پژوهش بوده‌اند.

شواهد تاریخی گویای آن است که، ویژگی کم‌آبی در ایران موضوعی محوری است و مهم‌تر از تأثیرگذاری در ساختار کشاورزی، عامل غلبه زندگی ایلی در ایران بوده است و کلیتی از نظام معیشتی را در ایران سامان داده که متفاوت با الگوی مورد تأکید این اندیشمندان، یعنی شیوه تولید آسیایی، است. نکته قابل تأمل در مناسبات بین جوامع ایرانی، که بیش از مناسبات شهر و روستا اهمیت دارد، نقش جماعات ایلی است و همواره امکان بالقوه چیرگی نظم ملوک‌الطوایفی مبتنی بر نظام قبیله‌ای را که حالتی متفاوت با نظام فئودالی غربی است، در ایران پدید آورده و در عین حال عامل پیدایش حکومت‌های مقتدر مرکزی هم بوده است. حکومت‌های مرکزی نشانی از وحدت جدایی‌ناپذیر بین جماعات ایرانی در طول تاریخ این سرزمین هستند و هنوز به‌درستی رمزگشایی نشده‌اند. چه بسا وحدت درون‌ساختاری سه جماعت ایلی، روستایی، و شهری - که لازم است در آن تحقیق شود - در کنار بحث کم‌آبی یکی از عوامل تن دادن به حکومت‌های مرکزی بوده است، این وحدت بین سه جامعه، یک سر در کلیت فرهنگی ایرانی دارد و یک سر در اقتصاد و شرایط سرزمینی آن و نمودش پدیده تاریخی وحدت اجتماعی کار در ساختار سه وجهی جامعه ایرانی است. پدیده «شهر-منطقه» در ایران حاصل حضور پرننگ جوامع ایلی است که روابطشان با جوامع شهری و روستایی به تبع شرایط بین تخصص و تعامل نوسان دارد.

در سخن از کم‌آبی و نسبت آن با مالکیت زمین، مارکس خود به اهمیت مالکیت آب نسبت به مالکیت زمین در جوامع آسیایی واقف بوده است، اما نظریه‌پردازان مورد نظر ما ضمن اشاره و یا تأکید بر کم‌آبی ایران هم‌چنان بر موضوع مالکیت زمین تکیه دارند و تفسیرهایشان از مناسبات اجتماعی و شهر و شهرنشینی ایران را بر این محور صورت‌بندی می‌کنند.^{۴۶} مطالعه در روابط مالک و زارع در ایران نشان می‌دهد پیش از اصلاحات ارضی محور مالکیت در ساختار کشاورزی ایران آب بوده است، به طوری که حتی وسعت و مساحت زمین غالباً با معیار مقدار آب،

۴۰. همان.

۴۱. نک: کلود-لوی استروس، *استوره و معنا: گفتگوهای با کلودلوی استروس*.

۴۲. پس از نقد مدرنیسم و کارکردباوری در شهرسازی «جریانی رشد می‌کند که معتقد است باید معنا را مجدداً به شهر برگردانیم. این جریان [ساختارگرا] اجزای شهر را به واژگان و کل شهر را به متن تشبیه می‌کرد» (غلامعباس توسلی، *ایران‌شناسی مارکس‌گرا*، ص ۱۲۴).

۴۳. راپاپورت، همان، ص ۱۱-۱۴.

44. reductionism

۴۵. که در دوره‌های خاصی حضور چشمگیر داشته، ولی در کلیت تاریخ ایران اشکال غیر متمرکز نظام آبیاری و مالکیت زمین به صورت آشکار و پنهان قابل ردیابی است.

۴۶. مثال آن در رابطه دیالکتیکی شهر و روستا در ایران است و نیز به کار بردن اصطلاح «شهر اردو گاه امیرنشین» (ختجی، همان، ص ۴۱-۴۸).

۴۷. معیار در خرید و فروش یا تقسیم سهم الارث ملک، چند فنجان آب یا چند خروار زمین (بر مبنای محصول) یا چند سیر زمین (بر مبنای بذرباش) بوده است. شواهد زنده آن هنوز موجود است و حتی بعد از اصلاحات ارضی در نظام ثبتی املاک کشاورزی رد پای آن مشاهده می‌شود.

۴۸. برای مطالعه نظام اقطاع یا تیول و نیز اشکال دیگر مالکیت زمین منابع متعدد و غنی از جمله تذکره‌های تاریخی و جغرافیایی، تادیبات و شعر در دسترس هستند، نمونه: «... چشمه‌ها و دیه‌ها که بعضی ملکی است و بعضی اقطاعی...» (نک: فارسنامه ابن بلخی). ملکی در اینجا به معنی ملک شخصی و غیر وقف، خالص یا غیره است. تا دوران پیش از اصلاحات ارضی کسانی را که معیشتشان بر مبنای کشاورزی در املاک شخصی بود و به اصطلاح هریک مالک چند پارچه ده بودند اصطلاحاً «ملاک» می‌نامیدند (شاید این ملاکان نماینده تداوم قشری اجتماعی باشند که، از زمان ساسانیان با عنوان دهقانان در ایران سراغ داریم). در ایران اصطلاح زمین‌دار و یا مالک زمین اصولاً رایج نبوده است، چون مالکیت بر کل نظام کشاورزی با محوریت آب، موضوع اصلی بوده است. ملاک صیغه مبالغه و به معنی کسی است که شغلش ملک‌داری است و ملک به‌جز اقطاع و تیول است:

ز ملک من اقطاع من می‌دهی
ادیم سهیل از یمین می‌دهی (نظامی).
این بیت نشان از مالکیت خصوصی است گرچه ممکن است در معرض مصادره یا اقطاع باشد...

۴۹. ملک در نظام کشاورزی ←

کشاورزی در طول تاریخ مطرح بوده است.^{۴۸} می‌دانیم در دوران ساسانی دهقانان آن دسته از مردم صاحب اعتبار جامعه و مستقل از ساختار دیوان‌سالار حکومت و کشاورزانی ملک‌دار بوده‌اند که املاکشان تابع نظام حقوقی مالیات و ارث بوده است، چنین به نظر می‌رسد که بعدها هم، در دوران اسلامی، همواره خارج از نظام اقطاع یا تیول، «ملاکان» که نامشان نشانه از شغل ایشان دارد و مقامی همچون تیول‌دار یا صاحب اقطاع نداشته‌اند، در ایران بوده‌اند. واژه‌هایی چون «دهقان» یا «ملاک» به معنی صاحب یک یا چند ده^{۴۹}، پرده از یک نظام خاص کشاورزی برمی‌دارد که ملاکان و دهقانان نقش صاحب و سازمان‌دهنده یک نظام کشاورزی را، که بیشتر متکی بر مالکیت و مدیریت آب و نه صرفاً مالکیت زمین بوده، داشته‌اند و موضوع نظام‌های کشاورزی در ایران متفاوت از نظام زمین‌داری بوده است، در رد بحث فقدان مالکیت خصوصی در ایران می‌توان به پژوهشگرانی استناد کرد که بنا بر منابع تاریخی، چهار دسته اصلی از مالکیت به اصطلاح ارضی در ایران پیش از سرمایه‌داری را تشخیص داده‌اند: الف. اراضی [املاک] خالصه (سلطنتی) که عمدتاً حاصل تصرف و مصادره بوده و دارایی شخصی پادشاه محسوب می‌شده است. ب. اراضی [املاک] دیوانی (دولتی) که آن نیز حاصل تصرف و مصادره بود. اراضی دیوانی منبع اصلی واگذاری زمین (تیول یا اقطاع) بود و همواره از آن مالیات دولتی گرفته می‌شد (این دو دسته عمده همانند تحت نظام مالکیت متمرکز دولتی در شیوه تولید آسیایی مطرح شده‌اند).

پ. اراضی [املاک] وقف یا موقوفه (نوعی مالکیت خصوصی).
ت. اراضی [املاک] اربابی (نوع اصلی مالکیت خصوصی)، [اصطلاح املاک اربابی صحیح‌تر است].^{۵۰}

توضیح مختصر و طبقه‌بندی فوق برای ایران پیش از مشروطیت نشان می‌دهد شکل‌های مختلف مالکیت در ایران تابع نظام‌های مالیاتی و روابط قانونی متفاوتی بوده‌اند. در این اشکال مالکیت در دوران‌های تاریخی آن چنان جامع پژوهش

یا بذر، و محصول در وابستگی به آب سنجیده می‌شده است.^{۴۷} از سوی دیگر، در ایران کم‌آبی زمینه‌ساز تداوم نظام ایلی گسترده بوده که خود، از طریق دیم‌کاری، با نظام کشاورزی در نقاط پراکنده که بر اساس نظام‌های آبیاری مصنوعی شکل گرفته بود در تعامل بوده است. تحلیل روابط ناشی از کشاورزی دیم یکی از نکات غفلت شده در این پژوهش‌ها است که، به جز کم‌آبی، سایر علل آن را می‌توان در شرایط سرزمینی و نیز همسازی دیم‌کاری با زندگی ایلی جستجو کرد. اهمیت و وسعت قابل توجه این نوع کشاورزی و تداوم تاریخی آن در ایران یکی از مباحث مهمی است که نظریه‌پردازان شیوه تولید آسیایی به آن نپرداخته‌اند.

تأمل و پژوهش در هریک از مباحث پیشین، موجب می‌شود که مبحث محوری «مدیریت متمرکز نظام آبیاری» در ایران که موجب استنتاجاتی چون «نظام دیوان‌سالاری گسترده» و «مالکیت دولتی و فقدان مالکیت خصوصی» شده و در نهایت به تبیین شهر ایرانی در یک صورت‌بندی ناتمام به مثابه «اردوگاه امیر نشین» یا «محل انباشت مازاد تولید اجتماعی» منجر گردیده است، مورد شک علمی قرار گیرد. برای روشن‌تر شدن این امر اکنون با اتکا به برخی شواهد تاریخی، به مرور محورهای مورد تأکید نظریه‌پردازان در تبیین شهر ایرانی؛ یعنی مباحث «مالکیت دولتی»، «نظام آبیاری متمرکز»، «روستاهای پراکنده و خودبسند» و ادعای «شهر محصول ساختگی دولت» می‌پردازیم.

۱.۴.۱. مالکیت دولتی و مالکیت اشتراکی

نظریه‌پردازان شیوه تولید آسیایی برای انطباق این نظریه با مسائل ایران در دوران پیش از مشروطیت، بر دو مفهوم مالکیت دولتی بر زمین‌های کشاورزی و رواج مالیات اجاره، که ناشی از شرایط عمومی جغرافیایی و آب‌وهوایی ایران است، تأکید دارند. اما اشکال آنجا است که به همه واقعیت‌ها پرداخته نشده است. در ایران، مالکیت دولتی زمین تنها شکل مالکیت و حتی نوع فراگیر آن نبوده و نیست و همراه آن انواع دیگر مالکیت در ساختار

→ ایران یک مجموعه از آب و زمین و کشاورز و گاو است، هر ملک شامل یک یا چند پارچه ده است و هر پارچه ده خود یک مجموعه کشاورزی است که، یا تحت مالکیت یک خرده‌مالک یا جزئی از املاک یک ملاک و یا تحت مالکیت اشتراکی زارعان است.

۵۰. این نوع مالکیت منشاءهای متفاوتی داشت، اما منشاء اصلی آن به مالکیت خصوصی در آمدن اراضی واگذاری بود و معمولاً به بهای از دست رفتن اراضی دیوانی تمام می‌شد. اربابان می‌توانستند تصاحب و تصرف کنند و حقوق خود را به دیگری بفروشند یا واگذار کنند (کاترین لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۴۱۰-۴۵۰).

۵۱. نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، یاتاریخ الرسل و الملوك، ص ۳۷۴.

۵۲. حتی در دوره نابه‌سامان مغول نیز این حق مورد احترام بود، چنان‌که به گفته رشیدالدین فضل‌الله، غازان‌خان فرمود تا تفحص نموده تمام املاک اوقاف و ارثانی که از مدت سی سال بی‌منازع در تصرف ایشان بوده باشد مشروح به اسامی متصرفان بنویسد و در دفاتر قانون ثبت گرداند تا اگر کسی را نیز قبالة ضایع شود یا دیگری خواهد که به دست فرو گیرد رجوع به آن قانون کنند (رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۵۳). غازان‌خان همچنین مقطعان لشکری را از دست‌اندازی بر مواضع آب و زمین دیگران بر حذر می‌دارد (همان، ص ۳۰۹).

۵۳. شکل مسلط اجاره زمین در →

نشده‌اند که، بتوانند تأثیر اشکال خاص مالکیت را در نظام‌های مجتمع‌های زیستی ایران مشخص کنند، از آن جمله مالکیت خصوصی (دهقانی) در زمان ساسانیان است که به طور صریح در کتاب حقوقی آن دوره، یعنی *ماتیگان هزار دادستان*، به رسمیت شناخته شده در حالی که در آن ذکری از اراضی دیوانی به میان نمی‌آید. با مراجعه به منابع دوران اسلامی در می‌یابیم هنگامی که اعراب بر امپراتوری ساسانی مسلط گشتند، با مالکیت‌های دیوانی مواجه نگردیدند. بلکه آنان تنها با اراضی سلطنتی، املاک نجبا، و تعداد بسیاری املاک خصوصی دهقانان روبه‌رو شدند.^{۵۱} مالکیت دیوانی در دوره اعراب نه به علت مدیریت متمرکز تأسیسات عظیم آبیاری و شرایط طبیعی خاص فلات ایران، بلکه به دلایل سیاسی پدید آمد. مالکیت خصوصی در ایران چه در دوره اعراب و چه پیش از آن همواره اهمیت داشته و این حق به رسمیت شناخته می‌شده است.^{۵۲}

نکته دیگر در بحث مالکیت زمین موضوع «بُنه» و روستاهای خودبسنده است؛ از آنجا که مارکس موضوع مالکیت اشتراکی (کمون‌های اولیه) را در جوامع آسیایی مطرح کرده است، برخی نظریه‌پردازان ایرانی کوشیده‌اند مالکیت اشتراکی را با تفسیری از مفهوم «بُنه» به ایران نیز تعمیم دهند. در حالی که در ایران با مطالعه در موضوع نسق، رابطه بین مالک، زمین، و تولیدکنندگان مستقیم همواره مستلزم شکلی از مبادله اقتصادی بوده است که نمی‌توان آن را از نهاد اشتراکی مالکیت منسوب به بُنه استنتاج کرد.^{۵۳}

علاوه بر نکات فوق، نقض نظریه‌های اندیشمندان شیوه تولید آسیایی از سوی آنهایی که قائل به تکامل تک‌خطی در ایران هستند، خود نشانی از قابلیت ابطال آنها است، چنان‌که نعمانی می‌نویسد: «در واقع طی قرن‌های هشتم تا یازدهم هجری قمری اکثر اراضی ایران در اختیار فتودال‌های^{۵۴} کوچک و بزرگ قرار داشته است و نه در دست دولت و جماعت‌های روستایی، بدیهی است که چنین شرایطی با مالکیت ارضی در شیوه تولید آسیایی مطابقت ندارد».^{۵۵}

۱.۴.۲. نظام آبیاری متمرکز

در موضوع کشاورزی و نظام آبیاری جوامع شرقی، برخی پژوهشگران بحث جامعه کم‌آب را مطرح کرده‌اند که به تبع آن نظام‌های متمرکز دیوان‌سالاری پدید آمده‌اند و این دولت‌های هیدرولیکی را عامل پیدایش استبداد شرقی دانسته‌اند.

در مورد ایران می‌دانیم که نظام آبیاری یا به صورت دستی از نهرها و آب‌های سطح الارضی و یا به کمک نهرها و جوی‌های متصل به مخازن آب سدها و بندها بوده است و آب زیرزمینی را نیز از قنات یا چاه استفاده می‌کرده‌اند. منابع تاریخی از این چهار نوع آبیاری در دوره‌های مختلف سخن گفته‌اند. در بین این انواع فقط نظام آبیاری با قنات و تأسیسات سدها نیازمند مدیریت ساخت و نگهداری پیچیده بوده است، مردم ایران در حدود ۳۰۰۰ سال پیش به ابتکار تحسین برانگیز حفر قنات یا کاریز دست یافتند^{۵۶} و در دوره ساسانی مهم‌ترین تأسیسات آبی از نوع سد و بند و... را در خوزستان احداث کردند. منابع تاریخی مطالب بسیاری درباره قنات نوشته‌اند و شواهدی از جمله پژوهش در نظام بیگاری کشاورزان در ایران که تا قبل از اصلاحات ارضی تداوم داشته نشان می‌دهد در ایران این نوع تأسیسات آبیاری به طور معمول توسط روستاییان ساخته می‌شده‌اند، و لای‌روبی و تعمیر قنات نیز به عهده روستاییان و ملاکان بوده است، تخصص آن هم در ید کشاورزان روستایی و نظام مدیریتی آن نیز غالباً محلی و جزئی از نظام مدیریتی مجموعه‌های کشاورزی یعنی دِهات (دیه‌ها) بوده است و با مدیریت مالک و از طریق کار اجباری روستاییان «نظام بیگاری»^{۵۷} به انجام می‌رسیده است.^{۵۸} در واقع تأسیسات عظیم آبیاری آن چنان که مستلزم وحدت سازمانی جامعه‌های موجد آن است به طور عمده در ایران ضرورت نیافت^{۵۹} و آبیاری متمرکز در فلات ایران تنها به نقاط خاصی و آن هم به دوره‌های معینی محدود است (از جمله در دوره‌های ساسانی، سلجوقی، و صفوی و فقط در مناطق خاص). مالکیت قنات‌ها نیز غالباً خصوصی بوده و احداث، تعمیر،

→ ایران مزارعه (سه‌م‌بری)

از محصول بود که شکل قدیمی محسوب می‌شود و از لحاظ تاریخی قدمت آن به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد و نقش بهره‌مالکانه ثابت و بهره‌مالکانه کار، که در نظریه وجه تولید آسیایی بدان اشاره شده است، نقشی ثانوی بوده (نک: لمبتون، همان، ص ۴۱۰-۴۵۰).

۵۴. اصطلاح فتودال را مارکسیست‌ها در مورد ایران رایج کرده‌اند، اما بر هیچ‌یک از نظام‌های زمین‌داری در ایران مطابقت ندارد.

۵۵. نعمانی، همان، ص ۳۳۰.

۵۶. استفاده از قنات مهم‌ترین شیوه آبیاری در بسیاری از نقاط فلات ایران بوده و شاید الهام از مکانیزم چشمه زمین‌ساز این ابتکار تاریخی بوده است.

۵۷. ساختاری درون نظام کشاورزی ایران.

۵۸. مثال آن نهر بزرگی در عراق است که خواجه رشیدالدین فضل‌الله برای آبیاری املاک شخصی خود و با استفاده از کار اجباری ۲۰۰۰ روستایی که مزد روزانه به ایشان پرداخت می‌شده حفر کرده است. در املاک شیخ احرار نیز از کار اجباری ۳۰۰۰ روستایی برای تنقیه کاریزها و نهرها استفاده شده است (هانری گوبلو، قنات فنی برای دستیابی به آب، ص ۱۲-۲۵).

۵۹. شاهد مثال آن در نزه القلوب حمدالله مستوفی و جلد چهارم سیاحت‌نامه شاردن دیده می‌شود.

۶۰. بیشترین اطلاعات در این زمینه مربوط به دوره صفوی است (نک: جان شاردن، سیاحت‌نامه شاردن، ←

اکنون با توجه به مباحث نقش بازار در شهرهای ایران در پرتو رابطه شهر و روستا، به بررسی اجمالی اهمیت و انواع بازارهایی که در طول تاریخ در ایران شکل گرفته‌اند، می‌پردازیم.

۱.۳.۴.۱. بازار و نقش آن در مناسبات شهر و روستا در ایران

بازار در زبان پهلوی «واکار» و «وازار» آمده و به معنای محل دادوستد و اجتماع است. سابقه پیدایش بازار در سکونتگاه‌های این مرزوبوم به چند هزاره پیش از میلاد می‌رسد.^{۶۳} در بعضی از شهرهای دوره اشکانی و ساسانی نیز بازار یکی از عناصر مهم بوده است. پس از اسلام، هم‌زمان با توسعه سرزمین‌های اسلامی و افزایش ارتباطات اجتماعی و تبادلات اقتصادی و رشد شهر و شهرنشینی، شاهد شکل گرفتن بازرگانی و تولیدی موسوم به بازار در عموم شهرها هستیم. قرن‌های چهارم و پنجم قمری دوره‌ای درخشان در گسترش و توسعه شهرنشینی و تکوین بازارهایی بزرگ و مجهز در شهرها محسوب می‌شوند. در این عهد بازرگانان، همراه با اصناف و پیشه‌وران و با یاری گروهی از علما، نقش مهمی در جریان‌ات اجتماعی ایفا کردند.^{۶۴}

بازارها را می‌توان بر اساس دائمی و موقت بودن دسته‌بندی و نقش آن‌ها را در مناسبات شهر و روستا تشریح نمود:

- بازار دائمی آنهایی هستند که به کلیت ساختار شهر انتظام می‌بخشند. در برخی از روستاهای بزرگ هم که مردم آن به جز کشاورزی به تولیدات دستی اشتغال داشتند گاه بازارهایی دائمی برپا می‌شد. از جمله بعضی از روستاهای پیرامون اصفهان در قرن چهارم قمری، و برخی از روستاهای بلخ و... در قرن هشتم.^{۶۵}

- بازارهای ادواری (موقت)، آنهایی بودند که در مواقع معینی به صورت منظم، هفتگی و یا هر مدت یک بار در شهرها و یا روستایی از مجموعه روستاهای یک منطقه در محل کمابیش معینی تشکیل می‌گردیدند و مکان تبادل کالاها روستایی و عشایری بودند^{۶۶} حضور این بازارها در شهرها نشانه روابط

و توزیع آب آن نیازی به یک قشر دیوان‌سالار متخصص نداشته است.^{۶۷} به دلیل ثبات فرهنگ‌ها و تمدن‌های شرقی که به معنای تدوام سنت‌ها است، شواهد تدوام سنت‌های کشاورزی و مدیریت محلی آب و دیم‌کاری گسترده را می‌توان با پژوهش در روابط کشاورزی ایران در دوران‌های متأخر تا پیش از اصلاحات ارضی به دست آورد و در نتیجه در موضوع دیوان‌سالاری بزرگ و حکومت‌های متمرکز از منظر دیگری وارد شد.

۱.۴.۳. روستاهای پراکنده و خودبسند^{۶۸}

طبق این نظریه اکثر قریب به اتفاق روستاها در ایران به علت پراکندگی و وابستگی به امکانات طبیعی، با روستاهای دیگر و همچنین با شهرها ارتباط ضروری چندانی (که برای موجودیت و بقای یک جمع روستایی تعیین‌کننده باشد، مانند وجود بازاری مطمئن) نداشته‌اند و صورتی «خودمصرف» و «بسته» یافته‌اند، در حالی که با بررسی پدیده تاریخی «وحدت اجتماعی کار در ایران»^{۶۹} در مقابل نظریه «تقسیم اجتماعی کار» و رجوع به انواع بازارهایی که در دوره‌های مختلف تاریخی بر حسب شرایط جغرافیایی و اجتماعی در ایران شکل گرفته‌اند، می‌توان استنباط کرد شهر و روستا در یک نظام ویژه متفاوت با اروپا، مناسباتی داشته‌اند و تنها یکی از بخش‌های آن نظام بازار بوده است. در ایران نمی‌توان بر خودبسندگی اقتصادی روستا تأکید کرد، زیرا مناسبات شهر و روستا از منظر بازار در یک گروه قابل بررسی است و به الگویی یگانه محدود نمی‌شود و در این گروه از روابط بین مجتمع‌های زیستی متنوع، پدیده «منطقه شهری» معنا پیدا می‌کند که، نشانه‌ای است از حضور قلمروهایی در ایران که نخست زاده نظام ایلی بوده و ثانیاً نظام ایلی در آن همواره نقش تعیین‌کننده داشته است. به بیان دیگر، تعریف «منطقه شهری» در ایران وابسته به مناسبات صرفاً شهر و روستا نیست، بلکه در آن شاهد حضور سه جماعت شهری، روستایی، و ایلی هستیم که از روابط چندجانبه بهره می‌برده‌اند.

→ جلد چهارم، ص ۳۰۵؛ همان، جلد هشتم، ص ۲۸۱؛ میرزا اسمعیل، تذکره الملوک، ص ۵۰؛ لمبتون، همان، ص ۵۷۵-۵۸۰؛ ای. پی. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغل، جلد اول، ص ۲۰۸، ۲۱۶-۲۱۷.

۶۱ این اصطلاح با جرح و تعدیل برگرفته از کتاب یرواند ابراهامیان است (ابراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ص ۹-۱۲).

۶۲ نک: محسن حبیبی، از سار تا شهر، ص ۵۰-۹۰.

۶۳ حسین سلطان‌زاده، بازارهای ایرانی، ص ۸۳.

۶۴ در دوران اسلامی، شهرنشینی گسترش یافت و بسیاری از شهرهای کوچک قدیمی توسعه یافتند و شماری شهر جدید در برخی نواحی کشور به‌ویژه در نواحی مرزی یا ارتباطی ساخته شد. در بعضی از شهرهای جدید مانند کوفه و بصره، فضایی باز برای بازار در نظر گرفتند که فروشندگان و کسبه، ابتدای روز به آنجا می‌رفتند و بساط خود را در هر جا که می‌یافتند پهن می‌کردند و تا هنگام شب می‌توانستند در آنجا باشند. به بیان دیگر، فضایی به نام بازارگاه در نظر گرفته می‌شد که، جای ثابتی برای افراد نبود، اما به‌تدریج و پس از گسترش یافتن این شهرها، کم‌کم فضاهایی به صورت دکان‌های ساخته شده در بازار بنا گردید و بازاری دائمی در بخشی از شهر شکل گرفت (سلطان‌زاده، همان، ص ۲۰-۴۰).

۶۵ نک: صفی‌الدین بلخی، ←

اقتصادی بجز رابطه خراج دهی و خراج ستانی بین شهر و روستا در ایران است.

تجارت و نهاد بازار در ایران، که ریشه در نخستین تمدن‌های فلات ایران دارد،^{۶۷} در پی تأثیر فرهنگ تجارت محور یونانی و شکل‌گیری جاده ابریشم از ابعاد محلی و منطقه‌ای فراتر رفته در مقیاس جهانی مطرح می‌شود تا جایی که تجارت بین‌المللی باعث رونق شهرها شده و آنها را به مراکز تبادلات فرهنگی و رشد صناعات و ظهور صنعتگران و اصناف تبدیل کرده بود، که شواهد آن تا به امروز باقی است.^{۶۸} به استناد متون تاریخی شاهد حضور نمونه‌هایی از بازرگانان و تجار مستقل و شکل‌گیری نظامی از اصناف و اصحاب حرف و اهل فتوت در ساختار اجتماعی شهرهای ایران هستیم که لازمه فهم روابط آنها با نظام دولت، مستلزم مطالعات تخصصی دقیق در آثار در دسترس درباره اهل فتوت و عیاران در تاریخ ایران است. بنا بر این می‌توان ادعا کرد بحث بازار و اصناف و میزان و چگونگی کنترل دولت بر آنها در ایران ساختار پیچیده‌ای دارد و باید در روابط اجتماعی فرهنگی ایران بررسی شود.

۱.۴.۳.۲. مناسبات ایلی در جوامع ایرانی

در سخن از مناسبات اجتماعی در ایران، توجه به جماعت‌های ایلی و چگونگی حضور آنها در معادلات اجتماعی موضوع محوری و عمده‌ای است و چنان‌که اشاره کردیم نظریه‌پردازان شیوه تولید آسیایی به طور شایسته بدان نپرداخته‌اند. در تاریخ اجتماعی ایران بیش و پیش از آنکه اصل را بر تحلیل روابط شهر و روستا قرار دهیم، لازم است که در تعاملات زیستی دو نوع جماعت یک‌جانشین و کوچ‌رو در ایران پژوهش کنیم، و زمانی که شاهد اوج شکوفایی شهرنشینی (در قرن‌های سوم تا هفتم و سپس بالآخر دوران صفویه) هستیم، با نظر بر تعاملات پیچیده و ساختاری بین سه جامعه ایلی، روستایی، و شهری، نقش محوری زندگی ایلی را در پژوهش‌های تاریخی خود به‌شایستگی مد نظر

قرار دهیم و جستجو برای فهم ساختار دولت‌های مقتدر و متمرکز و اهمیت و شکوفایی شهری پایتخت‌ها را در ایران سامان دهیم و آنگاه نظام شهری ایرانی را در این مجموعه پژوهش کنیم.

سرزمین ایران با شرایط اقلیمی آن (آب‌وهوای عمدتاً بَرّی) و جغرافیایی (وسعت کوهستان‌ها و کویرها و کمبود رودخانه‌های دائم)، بستری نامناسب با محدودیت‌های جدی برای رشد کشاورزی و سیر تکاملی جماعت‌های کشاورزی است، اما به دلیل داشتن مناطق کوهستانی وسیع زمینه خوبی را برای تداوم زندگی دامداری و کوچ‌روی فراهم کرده است. گرچه شواهد باستان‌شناسی حکایت از قدمت پیدایش و رشد جوامع یک‌جانشین ایران در دوران‌های کهن پیش از تاریخ دارد، اما از سوی دیگر، به دلایلی که ذکر شد، غلبه جماعت‌های ایلی در ایران تداوم تاریخی داشته و از دیرزمان تا آغاز دوران معاصر همواره در این سرزمین شاهد حضور پررنگ نظام ایلی بوده‌ایم. تاریخ زندگی انسان را در ایران، تعامل سه نوع جماعت ایلی، روستایی، و شهری و سه نوع زیستگاه، به موازات هم رقم زده است، امری کلاً متفاوت با آنچه که در تاریخ اروپا شاهد آن هستیم. در اروپا رشد کشاورزی موجب تکامل جماعت‌ها از صورت کمون‌های اولیه به سوی جامعه فئودالی بوده است، در قلمروهای فئودالی شهر پدید آمده و به مرور مرکز انباشت سرمایه و در نهایت مرکز سرمایه‌داری و صنعت شده است. اما در ایران قلمروها در اختیار عشایری بوده‌اند که نسبت به مجتمع‌های کوچک و پراکنده کشاورزی درون آنها غلبه داشته‌اند. غلبه عشایر عامل پیدایش حکومت‌های شاهی در ایران شده و اتحاد عشایر و تجمع قلمروهای عشایری قلمرو شاهنشاهی را پدید آورده است. جوامع پراکنده کشاورزی در دل این قلمروها به دلایل عدیده همواره با قوت نسبی، لکن به وجه مسالمت و همزیستی، حضور داشته‌اند، چگونگی تعامل جوامع کوچ‌رو و جوامع یک‌جانشین در ایران موضوع پیچیده‌ای است که نیازمند تحقیقی مستقل است که، می‌تواند راه‌گشای فهم مفهوم شهر و شهرنشینی در ایران باشد. خصلت زیستی ایلی، نظام مبتنی

نظریاتشان سخن گفته شد، گرچه به دلیل توجه به نظریه «تکامل چندخطی» در نگرش به تاریخ ایران واقع‌بینانه‌تر است، اما اولاً به دلیل «تک‌علتی» و خطی دیدن تکامل بر مبنای اقتصادی سیاسی و غفلت از سایر ابعاد زندگی در تاریخ اجتماعی ایران، از تحلیل روابط متقابل کلیه عوامل مؤثر در ساختار جوامع، که بنا بر نظریات علمی متأخر در یک نظام غیر خطی و مشتمل بر درون کنش‌های سیستمی هستند، فاصله دارد و ثانیاً صاحب‌نظران موضوعات شهری تا کنون تحقیق جامع و روش‌مندی در مباحث شهر و شهرنشینی ایران، که متکی بر رویکردهای علمی معاصر باشد، را پی نگرفته‌اند. راپاپورت در یک وضعیت عام اعلام می‌کند: «گرچه بحث در مورد شهرها و سایر مجتمع‌های زیستی از جنبه‌های بوم‌شناختی، جمعیتی، و یا فناورانه صورت گرفته و حتی شهرها را با موضوعاتی چون تجارت و بازار، مسئله آب و آبیاری، و جنگ و مذهب تحلیل کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این دست تحلیل‌ها نمی‌تواند به‌تنهایی کفایت کند و لازم است که همه این جوانب در روابط پیچیده اجتماعی فرهنگی بررسی شود.^{۷۰} اکنون جا دارد مبنای و رویکرد پژوهش در تاریخ شهر ایرانی متحول شود، بنا بر این بخش دوم مقاله در جستجوی رویکرد علمی مناسب برای پژوهش در تاریخ شهر ایرانی است که، بنا به گفته استروس^{۷۱} از نوع تاریخ‌نگاری «جدید» است و با روش‌های کلاسیک تفاوت‌های بنیانی دارد.

۲. بخش دوم

نایل شدن به شناخت پدیده‌ای تاریخی که ریشه در هزاره‌ها دارد، نیازمند روش‌هایی فراتر از روش‌های تقلیل‌گرای علمی مبتنی بر تجزیه و تحلیل است.^{۷۲} اصولاً شناخت وجوه مختلف تمدن‌های کهنی همچون تمدن ایرانی که، ریشه‌های تاریخی آن تا اعماق اساطیر گسترده هستند، نیازمند رجوع به تاریخ به روش رویکردهای نوین در علوم است که، در پی گسترش نگاه جدید به انسان شکل گرفته‌اند. نگاه جدید، معناگرا و کیفی‌نگر است.

بر قهر و غلبه را در قلمروهای عشایر رقم می‌زند که عامل اصلی شکل‌گیری قدرت‌های محلی یا حکومت‌های متمرکز بوده که در مقاطعی موجب رکود و افول شهرنشینی می‌شده و در دورانی ضامن امنیت و آبادانی ایرانشهر و شکوفایی شهرها بوده است. روابط بین سه نوع جماعت ایرانی با همین حکومت‌ها مدیریت می‌شد و در این میان یکی از نقش‌های مهم شهر ایرانی، «پایگاهی برای کارگزاران حکومت مرکزی» در قلمروها (مناطق)، به قصد برقراری امنیت و سامان‌دهی تعاملات بین جوامع یک‌جانشین و جوامع کوچ‌رو بوده است. از این رو مفهوم شهر- منطقه در ایران معنایی خاص می‌یابد، که به نظر می‌رسد بیانگر نقشی فراتر از صرفاً کنترل مناسبات اقتصادی سیاسی، بلکه در معنای مدیریت وحدت فرهنگی و سرزمینی است. چه بسا در جوامع ایرانی غلبه نظام ایلی اقتداری انتظام‌بخش را روا می‌داشته که ضامن بقای تعاملات جماعت‌های گوناگون و فرهنگ و سرزمین بوده است.^{۶۹} اکنون باید در جستجوی ماهیت و معنای متفاوت شهر ایرانی با ماهیت پولیس، سیویتاس، و بورگ بود. فهم ماهیت متفاوت به معنای شناخت شهر و نهادهای شهری در تاریخ فرهنگی اجتماعی ایران است و نه تقلیل مفهوم و عملکرد شهر ایرانی به چیزی دیگر.

۵.۱. جمع‌بندی و نتیجه بخش اول

مسلماً تحلیل نظریه علل عقب‌ماندگی ایران، و آنچه به استبداد شرقی و جبر اقلیمی نسبت می‌دهند، در چارچوب این مقاله نیست، اما سخن بر سر این است که در موضوع شناخت شهر ایرانی نمی‌توان صرفاً بر نظریاتی که در مباحث علل عقب‌ماندگی ایران مطرح شده‌اند و بعضاً علی‌رغم ادعایشان به هرحال با معیار قرار دادن الگوهای غربی شکل گرفته‌اند و یادآور روش‌ها و نگرش‌های شرق‌شناسانه هستند، اتکا و اکتفا کرد. از آنچه در بخش اول مقاله آمده است می‌توان به این جمع‌بندی رسید: اولاً رویکرد علمی اندیشمندی که از برخی

→ فضائل بلخ، ص ۵۰.

۶۶ نک: نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۴۷-۷۸.

۶۷ بر اساس شواهد باستان‌شناسی که از کارگاه‌های تولیدی در شهر سوخته به دست آمده است.

۶۸ آثار این تجارت و شواهد کار این صنعتگران از دوران ساسانی به بعد در موزه‌های چین و ژاپن، در انتهای مسیر ابریشم، در معرض نمایش هستند.

۶۹ نظریه راپاپورت که، از سویی، شهر را عامل انتظام‌بخشی به قلمرو می‌داند و از سوی دیگر، شهر ایرانی را نماد سلطنت می‌نویسد، باید در تاریخ شهر ایرانی به پرسش و سنجش نهاد شود.

۷۰ راپاپورت، همان، ص ۱۵.

71. Levi Strauss

۷۲. به نظر استروس علم یا تقلیل‌گرا است یا ساختارگرا (استروس، اسطوره و معنا، ص ۲۵).

۷۳. در نگرش سیستمی محیط انسانی همچون یک سیستم است. به این صورت سیستم جهان واقع نیست، بلکه شیوه نگریستن به جهان واقع است. به عقیده راپاپورت از احیاءکنندگان مکتب سیستمی نظریه عمومی سیستم‌ها، بیش از آن که یک نظریه باشد نگرشی جدید و پدیده‌ای روش‌شناختی است. در نظریه عمومی سیستم‌ها، نه تنها بر عناصر سیستم، بلکه بر ارتباط میان عناصر و سیستم پیچیده و کلیت سیستمی نیز تأکید می‌شود. هر چه شبکه ارتباطها پیچیده‌تر و درهم‌آمیخته‌تر باشد، سیستم دارای نظم بیشتری است (مهدی فرشاد، نگرش سیستمی، ص ۲۵).

۷۴. کوشا، همان، ص ۱.

۷۵. استروس، همان، ص ۸۵.

۷۶. همان، ص ۸۶.

77. Ferdinand de Saussure

۷۸. راپاپورت، همان، ص ۱۶.

۷۹. مثلاً بسیاری از مسائل زیستی را می‌توان به فرایندهای فیزیکی و شیمیایی کاهش داد، البته این کار تنها بخشی از قضیه را به دست می‌دهد و نه کل آن را (استروس، همان، ص ۲۵).

۸۰. استروس، همان، ص ۲۵.

۸۱. پوریتویستی.

۸۲. استروس از کاربرد اصطلاح جوامع ابتدایی به دلیل دیدگاه خاص ساختارگرایانه‌اش آکراه دارد و اصطلاح جوامع بدون نوشتار را به کار می‌برد. ۸۳. اجزای تشکیل‌دهنده [ساختار] هیچ معنای ذاتی ندارند، بلکه این موقعیت اجزا است که معنا را پدید می‌آورد (استروس، همان، ص ۷۰).

۱.۲. در جستجوی معنای «شهر ایرانی»

بیش از چند دهه است که انسان‌شناسی فرهنگی، ساختارگرایی و رویکرد سیستمی^{۷۳} در عرصه‌های علمی تاریخ شهر، و برنامه‌ریزی شهری در مقابل رویکردهای پوزیتیویستی و دیالکتیکی «در پی یافتن ساختارهای پنهان و ناآگاهی است که، وجوه مختلف حیات اجتماعی باز تولید آن به‌شمار می‌روند»^{۷۴}. «واقعیت این است که تاریخ کاملاً بر پایه اسناد کتبی استوار است و بنا بر این در جستجوی نمود خودآگاه یعنی زندگی اجتماعی است، در حالی که، انسان‌شناسی از طریق مشاهده زندگی عملی، به دنبال یافتن سازوکار ناخودآگاهی است که، این اعمال را هدایت می‌کند»^{۷۵}. آنچه «تاریخ جدید» نامیده می‌شود گوهش را از انسان‌شناسی گرفته است...^{۷۶}. این نوع پژوهش در تاریخ که متوجه پیچیدگی روابط همه‌جانبه در کلیت «زندگی» انسان است، به طور مسلم به وجهی جامع‌تر می‌تواند در مطالعه تاریخ شهر ایرانی پاسخ‌گو باشد. اکنون زمان آن فرارسیده است که در موضع پژوهشگر تاریخ شهر، بر مبنای بینشی جامع‌تر، به روش‌ها و رویکردهایی دست یازیم که مصادیق آنها را در کار اندیشمندان چون استروس، سوسور،^{۷۷} الکساندر، و راپاپورت می‌توان پی‌گیری کرد. این اندیشمندان جوامع را در محدوده ساختارها یا نظام‌ها (سیستم‌ها) بررسی می‌کنند و در این میان به مبحث ساختار فرهنگی جماعات توجه خاص دارند. به طور مثال می‌توان به دیدگاه راپاپورت اشاره کرد که در بحث از منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، شهر را در محدوده تنگ مناسبات اجتماعی نمی‌داند، بلکه با رویکردی فرهنگ‌گرا، آن را در یک ساختار کلی، عامل «انتظام‌بخشی به منطقه» می‌شناسد.^{۷۸}

۲.۲. رویکردهای نوین و «پدیده تاریخی شهر ایرانی»

علم در عملکردش یا تقلیل‌گرا است یا ساختارگرا، علم تقلیل‌گرا می‌تواند پدیده‌های پیچیده را به پدیده‌های ساده‌تر در یک سطح

دیگر تقلیل دهد.^{۷۹} اما زمانی که با پدیده‌های بسیار پیچیده که قابل تقلیل به سطح پایین‌تری نیستند برخورد می‌کنیم، تنها طریق شناخت آنها مشاهده مناسباتشان است، که در واقع تلاشی است برای فهم نوع نظامی که از این پدیده‌ها ساخته شده است.^{۸۰} در مباحث معماری، شهرشناسی و تاریخ شهر، راپاپورت از پژوهشگرانی است که از منظر انسان‌شناسی فرهنگی و با رویکرد سیستمی در سطحی به‌جز سطح کارکردگرایی مدرن و روش‌های اثبات‌باور^{۸۱} به موضوعات می‌پردازد، وی در یکی از آثارش، به نام منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، دیدگاه‌های مأولف یک سویه‌نگر و تک‌علتی را که به نظریه‌پردازی و تعریف شهر پرداخته‌اند نقد می‌کند و در جستجوی اصلی ثابت در تبیین مجتمع‌های زیستی و نیز وجوه تمایز شهرها در فرهنگ‌های مختلف برمی‌آید. او اعتبار هر نظریه‌ای را به وسعت نمونه‌های تحت پژوهش وابسته می‌داند و معتقد است که اکثر نظریه‌های مربوط به شهرسازی و حتی برخی مطالعات مربوط به انسان و محیط زیست وی بر سنت روشنفکرانه طراحی تکیه دارند که، تنها بر اساس تحلیل کالبدی و توجه به عناصر معماریه شهری به تبیین و یا تعریف شهر می‌پردازند. در حالی که بخش مهمی از تاریخ شهر و شهرسازی متوجه رفتارهای انسانی در فرهنگ‌های گوناگون است. توجه به انسان و فرهنگ او در علم انسان‌شناسی با رویکرد ساختارگرایی لوی استروس و مطالعه در اسطوره‌های جوامع بدون نوشتار^{۸۲} آغاز شد، استروس می‌گوید آشنایی با انسان‌شناسی تلاشی بود برای یافتن نظم در پس آشفتگی‌های ظاهری. رویکرد ساختارگرا در پی یافتن عوامل ثابت در پس متغیرها است: «در ساختارگرایی احتمالاً چیزی بیشتر از یافتن عامل یا عوامل نامتغیر در میان تفاوت‌های سطحی وجود ندارد».

او این اصل ثابت و نامتغیر را «معنا» می‌نامد.^{۸۳}

در پژوهش‌های راپاپورت نیز این رویکرد معناگرا حضور دارد، وی در پیدایش مجتمع‌های زیستی به منشاء فرهنگی تأکید دارد و چگونگی شکل‌گیری و ویژگی‌های کالبدی را به طرز جدی متأثر

از الگوهای رفتاری ناشی از فرهنگ در جوامع مختلف می‌داند و اظهار می‌کند که بررسی منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی امکان کاوش عمیق‌تر جنبه تاریخی مهمی را فراهم آورده است، رویکرد وی چارچوب‌های نظری دیدگاه‌های صرفاً متکی بر اقتصاد و سیاست را در موضوع تاریخ معماری و شهر به چالش می‌کشد. به زعم راپاپورت، نظریه‌های موجود همگی بر اساس الگوهای غربی استوارند و به این دلیل احتمال اینکه در صورت تعمیم فاقد اعتبار شوند هست.^{۸۴} به عقیده وی نمونه مورد مطالعه باید در فضا و زمان گسترش یابد، تا امکان یافتن نظمی در بی‌نظمی و دریافت تمایزات فراهم شود، از این رو بسیاری از نظریات متداول را نمی‌توان به تمامی فرهنگ‌ها تعمیم داد. مثال وی نظریه «شهر به مثابه مرکز تحول» است، بنا بر نظر او: «گرچه در غرب شهرها مرکز تحول بوده‌اند اما به عکس، در ایران و چین شهرها همیشه مرکز ثبات بوده‌اند».^{۸۵} حال فهم این ثبات که، خارج از الگوی غربی، وجهی شاخص در تبیین شهرهای ایران است خود نیازمند اولاً یک بینش متفاوت و ثانیاً روشی دیگر در تحقیق است. اشاره راپاپورت به یکی از ویژگی‌های خاص شهر ایرانی، تأییدی است بر لزوم تفحص در تاریخ شهرها در ایران، با رویکرد ساختارگرا در حوزه علم انسان‌شناسی فرهنگی که در آن وجه ثبات یک خصیصه منفی نیست، آن‌چنان‌که در نظریه پردازی‌های مألوف مطرح است، بلکه یک ویژگی فرهنگی است که باید شناخته شود. از منظر علوم جدید، این ثبات قطعاً یک ارزش فرهنگی و چه بسا مایه نوعی نظم و عامل خودسامان‌دهی مجدد سیستم پس از هر دوره بحرانی در فرهنگ‌های مذکور بوده است.

چنان‌که گفتیم راپاپورت معتقد است که تعاریف معمول شهر بیشتر بر اساس شهرمدن غربی^{۸۶} پا گرفته‌اند، در حالی که در فرهنگ‌های مختلف، مجتمع‌های زیستی در پی رفتارها و مناسبات فرهنگی خاص خود ایجاد شده و هریک عناصری ویژه را پدیدار ساخته‌اند. بنا بر این نمی‌توان عناصری همچون بازار، حصار، یا معبد را، در همه فرهنگ‌ها، عوامل معرف شهر دانست.

تأکید راپاپورت بر وجه تمایز شهرها در فرهنگ‌های مختلف است و نه بر تعریف مشترک و یگانه برای همه. وی وجه تمایز را بر مبنای بروز عناصر گوناگونی تبیین می‌کند که برآمده از ساختار فرهنگ‌های مختلف هستند، به طور مثال اگر وجه تمایز شهرها را در اروپای دوره کارولنژی عناصری چون کلیسا و بازار می‌داند، در شهر اسلامی، عناصری چون مسجد جامع، بازار دائمی، و حمام عمومی را معرف شهر بر می‌شمرد، یک موضوع قابل توجه در این میان، عنصر به‌ظاهر مشترک بازار در این دو فرهنگ است، که بیانگر دو ماهیت و حتی دو نوع کالبد متمایز است. مسلماً بازار در شهر قرون وسطی برآمده از روابط و مناسباتی متفاوت از بازار در شهر ایرانی بوده است، آنچه از دیدگاه سیستمی و نیز ساختارگرایی اهمیت دارد تک‌تک عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده یک کل نیست، بلکه روابط بین این اجزاء است. بنا بر دیدگاه و در رویکرد راپاپورت زمینه^{۸۷} پژوهش در هر دسته از شهرها متفاوت است و بر اساس آن زمینه می‌توان به عناصر پرداخت، او در بین‌النهرین، کامبوج، و یا در میان مایاها بنای معبد را ملاک شهر بودن قرار می‌دهد، و این بیانگر بینش وی نسبت به تأثیر تنوع فرهنگ‌ها بر تنوع الگوهای شهری است. از نظر وی زمینه پژوهش در مورد هر دسته از شهرها، فرهنگی است که از آن برخاسته‌اند. نتیجتاً تأکید می‌کند که هرچه نمونه‌های مورد مطالعه در فضا و زمان گسترش یابند، استفاده از تعاریفی که بر اساس الگوهای غربی پدید آمده سخت‌تر می‌شود، اما برخورد با این پیچیدگی‌ها سبب شناخت بهتر پدیده شهر و شهرنشینی شده، بالأخره به تعریفی که در حوزه‌ای وسیع‌تر قابل استفاده باشد می‌انجامد. راپاپورت به دنبال اصل نامتغیر، نهایتاً یک «کارکرد» را، که می‌تواند در طول تاریخ و در گستره جغرافیا و در فرهنگ‌های متفاوت قابلیت تعمیم داشته باشد و از اعتبار آن کاسته نشود، معرف شهر مطرح می‌کند، وی در سخن از منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی، کارکرد شهر را «انتظام‌بخشی به منطقه» می‌داند. از نظر وی اصل ثابت و قابل تعمیم در همه فرهنگ‌ها کارکرد نظم‌بخشیدن به یک

۸۴. راپاپورت، همان، ص ۱۰.

۸۵. همان، ص ۱۱.

۸۶. وی از اصطلاح شهرمدن

غربی، شهرهای قرون وسطی اروپا

و پس از آن را مد نظر دارد (راپاپورت،

همان، ص ۱۲).

منطقه، به قصد ایجاد فضای مفید است و به همین دلیل مراکز تشریفاتی چون مراکز مایاها را شهر معرفی می‌کند.

رویکرد راپاپورت به روشنی قابل تعمیم به «شهر ایرانی» است. شهری که در طول هزاره‌ها به صورت یک هسته کالبدی خرد (کهن دژ) در میان قلمروی وسیع ظاهر شده است و به تدریج به وسعت شهرهایی چون نیشابور و ری و سمرقند سده‌های میانی می‌رسد که، با ارگ و شارستان و ریض و ساکنانی انبوه و نهادهای شهری، قلمروهایی گسترده را کنترل می‌کرده‌اند. ادامه و صورت نهایی شهر ایرانی در اصفهان صفوی با تمام عناصر کالبدی معرف شهر ایرانی است. شهر ایرانی در کنار تمام تغییراتش، همواره عملکرد ثابت کنترل و سامان‌دهی منطقه‌ای وسیع داشته است. بنا بر نظر راپاپورت «اصل سازمان‌دهی محیط‌های وسیع‌تر، آنچه‌ی است که عامل پیدایش و بقای شهر به معنای عام آن است»^{۸۸}. با این تعریف معنای پایتخت در ایران نیز قابل پی‌گیری است.

رویکرد سیستمی راپاپورت همچون رویکرد ساختارگرایان معطوف به پیچیدگی‌های ظاهری و لایه پنهان نظم است و رابطه‌ای نسبتاً ثابت و محکم است در میان عناصر و اجزای یک مجموعه، که کلیت آن مورد نظر است. این کلیت آن‌طور که سوسور یا استروس بیان می‌کنند یک ساختار است که، در آن روابط بین عناصر از خود عناصر مهم‌ترند، یعنی مناسباتی که آن نظام (سیستم) را ایجاد کرده و نظمی را بر ما عیان می‌کنند. این نحله از پژوهشگران به دنبال نظم پنهان و آن اصل لایتغیری هستند که استروس از آن به معنا یاد می‌کند و از اسطوره‌شناسی به آن ره یافته است: «تصور معنا بدون نظم امری محال است»^{۸۹}. ساختارگرایان از جمله استروس و راپاپورت نیاز به نظم را وابسته به ذهن انسان و امری ذاتی بشر می‌دانند؛ به گفته استروس از آنجا که ذهن انسان فقط بخشی از جهان و این جهان دارای نظم است و یک آشفتگی نیست، پس احتمالاً نیاز به نظم دارد.^{۹۰} از نظر راپاپورت عمل نظم‌بخشی وابسته به کارکرد ذهن انسان است و اصولاً «ذهن انسان به جهان نظم می‌بخشد»^{۹۱}.

از این منظر عمل انتظام‌بخشی ناگزیر امری فرهنگی و بنیادین است که حضورش متقدم بر نیازهای اقتصادی و سیاسی بوده است: «در واقع سازمان‌دهی محیط‌های زیست وسیع‌تر می‌تواند حتی قبل از ایجاد مجتمع‌های زیستی خاصی، که در واژه معمول غربی‌ها بدان شهر اطلاق می‌شود، صورت گیرد»^{۹۲}. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم راپاپورت از وجهی دیگر نیز به تبیین منشاء فرهنگی انتظام‌بخشی می‌پردازد؛ وی اشاره دارد که سخن از منشاء عملکردهای انتظام‌بخش از جنبه‌های اکولوژیکی، جمعیتی، یا تکنولوژیکی صورت گرفته، اما هیچ‌یک نمی‌تواند به تنهایی کفایت کند، زیرا هر یک به نسبتی در جوانب گوناگون و پیچیده اجتماعی فرهنگی نقشی دارند؛ این پیچیدگی‌ها را در موضوعاتی چون تجارت و بازار، مسئله آب و آبیاری، و جنگ و مذهب تحلیل کرده‌اند، اما چنین به نظر می‌رسد که از میان همه این عوامل، مذهب به علت رابطه میان منشاء شهرها با نمادهای مقدس اهمیت بیشتری دارد، به بیان دیگر، عمل نظم‌دهی خود سمبلیک است و مذهب و مقدسات در تمامی فرهنگ‌های سنتی، که شهرها و مراکز سکونتی در آنجا آغاز شده، نقش مرکزی داشته است.^{۹۳} پس شهرها اصولاً مراکزی تشریفاتی با مفهومی سمبلیک بوده‌اند و خودبه‌خود نمادی از جهان بوده و قدرت سازمان دادن و هماهنگ کردن مناطق وسیع‌تری را ضمن تنظیم الگوی خود داشته‌اند، شهر به این به معنا سیستمی در درون سیستم دیگر است.^{۹۴} به این اعتبار شناخت مفهوم شهر- منطقه (به جای منطقه شهری) در مورد شهر تاریخی ایرانی، فهم ساختاری در درون ساختاری دیگر است. از رویکرد راپاپورت می‌توان نتیجه گرفت تأسیس شهر در تمدن‌های کهن از جمله ایران تلاشی بوده برای معنابخشی و نیز به معنی اعمال نظم به آشفتگی‌های ظاهری جهان: «...تصور معنا بدون نظم محال است»^{۹۵}.

با این مقدمات درمی‌یابیم با توجه به قدمت تمدن ایران و پیوند تاریخ آن با اساطیر، لازمه پژوهش در «پدیده تاریخی شهر ایرانی» دست یافتن به بینشی معناگرا و کیفی‌نگر و

- ۸۸. راپاپورت، همان، ص ۱۰.
- ۸۹. استروس، همان، ص ۲۷.
- ۹۰. همان، ص ۱۶-۱۷.
- ۹۱. راپاپورت، همان.
- ۹۲. همان، ص ۱۴.
- ۹۳. همان، ص ۱۵.
- ۹۴. همان، ص ۱۸.
- ۹۵. استروس، همان، ص ۲۷.

می‌دهند و نهایتاً خسرو پرویز کار ساخت آن را به اتمام می‌رساند. تاریخ ایران در بسیاری از منابع صورتی افسانه‌ای دارد، و بسیاری از داستان‌های تاریخی ایران با اسطوره‌ها آمیخته هستند. این بخشی از پیچیدگی‌های تاریخی ایران و فرهنگ‌های کهن است که درس‌های فراوان از آن می‌توان گرفت، زیرا: «... با مطالعه [در این آثار] درمی‌یابیم که از یک طرف، این تقابل ساده‌ای، که برحسب عادت بین تاریخ و اسطوره قائلیم، اصلاً یک تقابل واضح و مشخص نیست و از طرف دیگر، یک سطح رابطه میان اسطوره و تاریخ وجود دارد...»^{۹۸} استروس معتقد است که شیوه تفکر اسطوره‌ای از آنچه شیوه تفکر مدرن شناخته می‌شود بسیار متفاوت است، اما ساختار ذهن انسان‌های ابتدایی با ساختارهای ذهن ما تفاوتی ندارد، آنچه تغییر کرده شیوه اندیشیدن ما است، یعنی «نیازی است که ما به تجزیه کردن چیزها به قطعات ریز داریم. از دکارت آموخته‌ایم که برای بهتر حل کردن هر معضلی آن را تا حد لازم تقسیم کنیم... اما اجزای تشکیل‌دهنده هیچ معنای ذاتی ندارند، بلکه این موقعیت اجزاء است که معنا را پدید می‌آورد»^{۹۹} استروس در موضوع پژوهش تاریخی به ظرافت هشدار می‌دهد که، در هنگام پرداختن به تاریخ علمی آیا اساطیر خود را یکدک نمی‌کشیم؟ و اضافه می‌کند: «در تاریخ شیوه‌های بی‌شماری وجود دارند که بر طبق آنها می‌توان هسته‌های اسطوره‌ای... یا آنها که در اصل اسطوره بوده‌اند را تنظیم و باز تنظیم کرد...»^{۱۰۰} آنگاه راهکاری برای مطالعات تاریخی در جوامع کهن می‌دهد، در واقع راهی است برای اصلاح شیوه اندیشیدن ما: «با این حال شاید با مطالعه تاریخ‌هایی که از اسطوره گسسته نیستند و بلکه تداوم آن محسوب می‌شوند بتوان فاصله میان اسطوره و تاریخ را که در ذهن ما جای دارد از میان برداشت»^{۱۰۱} استروس شخصی علم‌گرا است اما رویکرد علمی او متفاوت از رویکردهای دکارتی است، وی معتقد است که علم بین دوران رنسانس تا عصر روشنگری یک نگرش صرفاً کمی داشته و اکنون شروع به جذب بُعد کیفی واقعیت کرده است پس به علم امروز امیدوار

رویکردی ساختارگرا در بستر تفکر انسان‌شناسی فرهنگی است. اهمیت این بینش و چنین رویکردی در پژوهش‌های تاریخ شهر ایران دو چندان است، زیرا در فرهنگ ایرانی با درهم‌آمیختگی اسطوره و تاریخ مواجه هستیم، از جمله در موضوع تاریخ شهر که مصادیق فراوان آن را در متون عام تاریخی، تاریخ شهرها، و در ادبیات داستانی مشاهده می‌کنیم.

در تاریخ‌نامه‌های شهرها شاهد حضور شخصیت‌ها و وقایع تاریخی و اسطوره‌ای به صورت هم‌زمان هستیم.

در تاریخ‌نامه هرات چند داستان برای بنیاد شهر ذکر شده از جمله: «... و آن جماعت سال‌ها در شمیران بماندند تا عهد منوچهر... خرنوش قصد بنای شهر کرد... و استادان رازه و بنایان ماهر و معماران کافی و مهندس را مال بسیار داد تا بر طالع ستوده شهر قهندز را بنا نهادند...». و در تاریخ نیشابور الحاکم می‌خوانیم شهر نیشابور را شاپور ساسانی ساخت، اما بنیاد آن را به شیت ابن آدم نسبت می‌دهند. حال اگر به شاهنامه یا به خمسه نظامی رجوع کنیم می‌بینیم که حضور شاهانه شخصیت‌های تاریخی در کنار شخصیت‌های اسطوره‌ای به طور یکسان، با پی‌افکنی شهرها معنا پیدا می‌کند، مثلاً در داستان شخصیت اسطوره‌ای سیاوش آمده: برآرم یکی شارستان فراخ فراوان کنم اندر او باغ و کاخ یا در داستان شخصیت تاریخی شاپور، بنای شهر بیشاپور چنین آمده است:

یکی شارستان نام شاپور کرد که گویند با داد شاپور کرد کهندژ به شهر بشاپور کرد بر آورد و پردخت از روز ارد در شاهنامه داستان ساختن تخت طاقدیس^{۹۶} به دستور خسرو پرویز بسیار اعجاب‌برانگیز است، زیرا در آن مرزی بین اسطوره و افسانه و تاریخ و علم و نیز بین معبد و تختگاه سلطنت نمی‌توان تعیین کرد. علاوه بر موجودیت عجیب این تخت^{۹۷} داستان ساخت آن نیز اعجاب‌برانگیز است، چنان‌که بنیاد آن را به ضحاک و سپس به فریدون و تعدادی از شاهان افسانه‌ای، تخریب آن را به اسکندر، و بازسازی را به اردشیر نسبت

۹۶. ز تختی که خوانی ورا طاقدیس که بنهاد پرویز در اسپریس
 ۹۷. تخت طاقدیس برجسته‌ترین ساختمان عهد ساسانیان و تمام تاریخ جهان است... مقدس‌ترین بنای مذهبی ایران بود... (نک: Arthur Agham Pope, Introducing Persian Architecture). تخت طاقدیس تختی بوده است چندطبقه که صور جمع بروج و کواکب را بر آن نقش نموده بوده‌اند و آن از فریدون به خسرو رسیده بود... (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل: تخت طاقدیس).
 ۹۸. استروس، همان، ص ۵۳.
 ۹۹. استروس، همان، ص ۷۰.
 ۱۰۰. استروس، همان، ص ۵۳.
 ۱۰۱. همان، ص ۵۵.

است: «... علم به مرحله‌ای از توانایی رسیده است که می‌تواند نه تنها صحت خود، بلکه نیز آنچه را که در تفکر اسطوره‌ای تا اندازه‌ای اعتبار دارد تبیین کند. مهم آن است هرچه بیشتر به این بُعد کیفی علاقه‌مند شویم... و بسیاری از مسائل اسطوره‌ای و آنچه را در گذشته بی‌معنا و نامعقول می‌پنداشتیم درک کنیم».^{۱۰۲} وی در بیان این که اسطوره کجا خاتمه پیدا می‌کند و تاریخ از کجا آغاز می‌شود؟ پژوهشگر را از این که تاریخ‌های شفاهی، افسانه‌ها و اساطیر را به دلیل مستند نبودن به مدارک مکتوب و شواهد تاریخی، صرفاً گزارش‌هایی خیالی بیندارد بر حذر می‌دارد و معتقد است پژوهشگر باید بکوشد که به فهم اسطوره نزدیک شود و هم‌زمان با جستجوی مدارک از جمله به کمک باستان‌شناسی به کشف مرز بین اسطوره و تاریخ نایل شود.

استروس از انسان‌شناسی و اسطوره‌شناسی راهی به سوی وجه نوین علم تاریخ می‌گشاید. وی معتقد است که تاریخ و انسان‌شناسی زمینه پژوهش مشترکی دارند که همانا «شناخت زندگی اجتماعی» است. «البته تاریخ کاملاً بر پایه اسناد کتبی استوار است و نتیجتاً در جستجوی نمود خودآگاه یعنی زندگی اجتماعی است، در حالی که، انسان‌شناسی از طریق مشاهده زندگی عملی، به دنبال یافتن مکانیسم ناخودآگاهی است که، این اعمال را هدایت می‌کند».^{۱۰۳} بنا بر این نظر، تاریخ و انسان‌شناسی مکمل یکدیگرند. در انسان‌شناسی اسطوره جایگاه مهمی دارد، زیرا تفکر اسطوره‌ای فرایندهای اساسی ذهن را آشکار می‌کند و ما را در مقابل عملکردهای عقلی قرار می‌دهد و این از آنچه تفکر مدرن شناخته می‌شود بسیار متفاوت است...^{۱۰۴} آشنایی با شیوه تفکر اسطوره‌ای نخستین گام در راه شناخت علم جدید تاریخ است. بنا بر عقیده وی آنچه «تاریخ جدید» نامیده می‌شود گوهرش را از انسان‌شناسی گرفته است، در سال‌های اخیر گفتگو بین نظریه‌پردازان این دو رشته رشد کرده و تاریخ‌دانان پی برده‌اند که این نکات نادیده گرفته شده در خاطرات، تاریخچه‌ها، و ادبیات ماهیت همانندی با مشاهدات میدانی انسان‌شناختی دارند... آنچه امروز «انسان‌شناسی تاریخی» خوانده می‌شود در بین

تاریخ‌دانان، تخصص پرطرفداری است و مخاطبان فراوانی را به خود جلب می‌کند.^{۱۰۵} نظرات استروس همچون راپاپورت از آن روی که رویکرد جدید به تاریخ را در جوامعی با سابقه کهن بر ما روشن می‌کند در مطالعه ما حایز اهمیت است.

۳. جمع‌بندی

نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس به مرور زمان شکل گرفت و با افزایش مطالعات وی پیرامون شرق و آسیا (با تمرکز بر هند) به تدریج ابعاد کامل‌تری یافت. اما حجم و محتوای مطالبی، که مارکس در باب سرمایه‌داری و فتودالیسم بیان کرده، بسیار مفصل‌تر از مبحث شیوه تولید آسیایی است. بنا به عقیده صاحب‌نظران، وی در تحلیل شیوه تولید آسیایی به ایجاز مخل دچار شده که مطالعه و درک مطالب او را با مشکل مواجه می‌کند. شاید به همین علت در نظریات اندیشمندی که در پی کشف علل عقب‌ماندگی ایران به این نظریه تکیه کرده‌اند، حتی بر اساس نگرش و روش خودشان می‌توان نقایص و تناقضاتی را یافت که در متن مقاله تا حدودی به آنها پرداختیم. اشکال اولیه این نظریه‌ها تک‌علتی بودن (اقتصادمحور) است و در مرحله بعد تأکید بر رابطه اقتصادی شهر و روستا، فارغ از بررسی و توجه به تعامل جماعات سه‌گانه ایرانی در طول تاریخ، است. محدود کردن جماعات ایرانی به واحدهای اقتصادی و با تأکید بر دو دسته شهر و روستا، بر اساس تعمیم آن چیزی است که، در تاریخ اروپای غربی رخ داده است و یک تعمیم مخل و مغایر مستندات تاریخی و همان ایراد راپاپورت است بر تبیین شهرهای فرهنگ‌های غیر غربی.

۴. نتیجه‌گیری

اگر این موضوع را بپذیریم که هر فضایی برخاسته از یک شیوه وجود است، و به بیانی دیگر، شکل خاصی از نگرستن به جهان است و درک معنای آن را تجلی می‌بخشد، وظیفه اصلی و نخست پژوهشگر تاریخ شهر ایران جستجو برای درک معنای

۱۰۲. همان، ص ۲۷.
 ۱۰۳. در مورد تاریخ، هدف درک شیوه خودآگاه زندگی اجتماعی است و در مورد انسان‌شناسی، منظور درک شیوه ناخودآگاه آن (استروس، همان، ص ۸۵).
 ۱۰۴. همان، ص ۶۸.
 ۱۰۵. همان، ص ۸۶.

پدیده تاریخی شهر ایرانی به مثابه یک شیوه وجود است. در این راه پژوهشگر علاوه بر رجوع به شواهد و منابع موثق تاریخی در دسترس و جستجو برای کشف منابع ناشناخته و خارج از دسترس، یا آنها که تا کنون به شایستگی عنایت نشده‌اند، لازم است در تمامی منابع دیگر مانند تاریخ شفاهی، افسانه‌ها، و اساطیر در پی کشف سازوکار ناخودآگاه هدایت رفتارهای انسانی برآید. در فرهنگ ایرانی، که تاریخ به اسطوره پیوند خورده است، به طور مسلم فهم و تأویل اسطوره‌ها می‌تواند افق‌های تازه‌ای را برای پژوهشگر تاریخ شهر ایرانی بازگشاید. ناگشوده‌ها و کشف نشده‌های بسیاری در این سرزمین هست، کشف هر جزئی ممکن است پرده از مسائلی بردارد که امروزه دغدغه راستین هر پژوهشگر ژرف‌نگر است. اکنون وظیفه هر اندیشمندی در حوزه تخصصی تاریخ شهر ایران است که با رویکردی جدید، در بسیاری از زوایای ناگشوده تاریخ ایران که در هزارتوی زمان پنهان مانده‌اند و همچون یک کار باستان‌شناسی نیازمند لایه‌برداری‌های ظریف و دقیقند، نخست در جستجوی روش مناسب برآید و آنگاه به کاوش پردازد. علم جدید «انسان‌شناسی تاریخی» با رویکردی ساختارگرا از یک سو، و مطالعات شهرسازی با رویکرد سیستمی^{۱۶} از سوی دیگر، زمینه نزدیک شدن به فهم نظام‌های شهری، اسطوره و نسبت آن‌ها با تاریخ و تاریخ شهر را فراهم می‌کنند. در تحقیق تاریخ شهر ایران لازم است فاصله میان اسطوره و تاریخ، که در ذهن ما جای دارد، از میان برداشته شود. توجه این مقاله بر نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و چگونگی به کارگیری آن از سوی نظریه‌پردازان و پژوهشگران ارزشمندی که در این مقاله نام برده شده‌اند، نقد و تخطئه نظریه‌ها که بحثی است در حوزه علم اقتصاد نیست، بلکه توجهی است به رویکرد و روش آنها که موجب پدید آمدن استنتاجاتی در تبیین شهر ایرانی شدند و خود نیز زمینه‌ساز نظریه‌پردازی‌هایی در موضوع تاریخی شهر ایرانی گردیده‌اند، که به نظر می‌رسد جامعیت و دقت کافی ندارند. مقاله حاضر خطابی است به پژوهندگان مقوله شهر ایرانی، تا بینش، روش، و رویکردهای علمی جدید را مبنای تحقیقات خود قرار دهند.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند. مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر شیرازه، بهار ۱۳۷۶.
- آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، بر اساس متن تصحیح لسترنج و نیکلسن، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ازغندی، علیرضا. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۵.
- استروس، کلود. لوی. اسطوره و معنا: گفتگوهای با کلود لوی استروس، ترجمه شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران (دوره قاجاریه)، تهران: انتشارات زمینه، خرداد ۱۳۵۹.
- بلادری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- پطروشفسکی، ای. پی. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.
- پیگولو سکایا و دیگران. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، زمستان ۱۳۵۴.
- تنهایی، ح. الف. درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر مردنیز، ۱۳۷۷.
- _____ . «دین و جامعه‌شناسی در گفتگو با دکتر حسین تنهایی»، هفت آسمان (فصل‌نامه تخصصی ادیان و مذاهب)، ش ۲۸، سال ۷ (زمستان ۱۳۸۴).
- توسلی، غلامعباس و حمید عبداللهمی. «ایران‌شناسی مارکس‌گرا: ضرورت بازاندیشی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۱ (مهر ۱۳۸۲).
- الحاکم نیشابوری، ابوعبدالله. تاریخ نیشابور (معروف به تاریخ الحاکم)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
- حیبی، محسن. از شار تا شهر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- خنجی، محمدعلی. ارزش نظریه وجه تولید آسیایی، تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.
- راپاپورت، امس. منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۶۶.

۱۰۶. اکنون درحوزه مطالعات شهری، نظریه عمومی سیستم‌ها نیز جای خود را باز کرده است و در آغاز دهه ۱۹۶۰ با انتقادی که از اندیشه آغازین سیستمی در پرداختن به مسائل شهری شد، یعنی تفکری که شهر را عمدتاً یک سیستم مکانیکی مشاهده می‌کرد، این نگرش به تفکری تبدیل شد که شهر را سیستمی پویا می‌دید. این تغییر نگرش به دنبال نارسایی‌های روش‌های سنتی در برخورد با پدیده‌های شهری رخ داد. یکی از روش‌های تحلیل سیستمی که بر قیاس (تحلیل از کل به جزء) در روش علمی تأکید دارد بسیار نزدیک به روشی است که ساختارگرایان به کار می‌برند.

- رشیدالدین فضل‌الله. *تاریخ مبارک غازانی*، مصحح بهمن کریمی، تهران: اقبال، ۱۳۳۸.
- زیباکلام، صادق. *ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: روزنه، ۱۳۸۹.
- سعید، ادوارد. *نقش روشنفکر*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- _____. *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- سلطان‌زاده، حسین. *بازارهای ایرانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سویزی، پل و ادوارد باتالوو. *نقدی بر پاره‌های از نظریه‌های رایج در سرمایه‌داری غرب*، ترجمه فرهاد نعمانی و منوچهر سناجیان، تهران: جاویدان، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. *تاریخ‌نامه هرات*، ج ۲، تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- شاردن، جان. *سیاحت‌نامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵-۱۳۴۵.
- صفی‌الدین بلخی، عبدالله بن عمر. *فضایل بلخ*، ترجمه عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری*، یا *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- طیب، علیرضا. *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- عبدی، مصطفی. *مسائل مارکسیسم و توسعه‌نیافتگی ایران*، انجمن جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸.
- علمداری، کاظم. *چرا ایران عقب‌ماندو غرب پیش‌رفت؟*، تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۵.
- عنایت، حمید. *نهادها و اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تقریر درس با مقدمه و تصحیح صادق زیباکلام، تهران: روزنه، ۱۳۷۸.
- فتاحی، محمدابراهیم و دیگران (گردآوری و ترجمه). *جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- فرای، ریچارد. *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، ج ۲، ویرایش فریدون جنیدی، تهران: نشر بلخ، ۱۳۸۷.
- فرشاد، مهدی. *نگرش سیستمی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- کوشا، محمد مهدی. *جدال در عرصه روش: مقایسه تطبیقی چهار روش پژوهشی*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- گوبلو، هانری. *قنات*، فنی برای دستیابی به آب، ترجمه محمدحسن پایلی یزدی و ابوالحسن سروقد مقدم، تهران: شرکت آمایش و توسعه شرف، ۱۳۸۷.
- گودلیه، موریس. *شیوه تولید آسیایی*، ترجمه ف. امیراختیار، بی‌جا، اردیبهشت ۱۳۸۵.
- لمبتون، ان کاترین سواين فورد. *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ماتیگان هزار داتستان اشم و هوو جز آن، به کوشش ماهیار نوایی و کیخسرو جاماسپ‌آسا و با همکاری فنی محمود طاووسی، شیراه، بی‌تا.
- مارکس، کارل. *گروندریسه*، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۸۵.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. *نزهة القلوب*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- میرزا سمیعاً (منسوب به). *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- نرشخی، محمد بن جعفر. *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس. «*خسرو و شیرین*»، در مجموعه *گزیده سخن پارسی*، به کوشش عبدالمجید آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
- _____. *هفت پیکر*، تصحیح برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- نعمانی، فرهاد. *تکامل فتودالیسم در ایران*، تهران: خوارزمی، اسفند ۱۳۸۵.
- نقیب‌زاده، احمد. *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت، تابستان ۱۳۷۹.
- واعظ بلخی، صفی‌الدین عبدالله. *فضائل بلخ*، ترجمه حسینی بلخی، عبدالله بن محمد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ولی، عباس. *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا فیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- _____. *تضاد دولت و ملت ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- _____. *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- Pope, Arthur A. *Introducing Persian Architecture*, Tehran: Soroush Press, 1969.